

\* سلسله آثار آموزشی پژوهشی قصص قرآن (۲)

# قصه ایوب پیامبر



مؤسسه فکلی بنی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

پدیدآورندگان:

دکتر محمدعلی لسانی فشارکی

دکتر محسن رجبی قدسی

سرشناسه: لسانی، محمدعلی، ۱۳۳۲ - Lessani Fesharaki, Muhammad Ali  
عنوان و نام پدیدآور: قصه ایوب پیامبر در قرآن کریم/ پدیدآورندگان محمدعلی لسانی فشارکی،  
محسن رجبی قدسی،  
با همکاری فنی مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن.  
مشخصات نشر: تهران: انتشارات ۱۱۴ صد و چهارده، ۱۴۰۰.  
مشخصات ظاهری: ۹۸ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۶۶۸-۳-۵  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: کتابنامه: ص. ۹۰-۹۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
موضوع: ایوب، پیامبر — داستان  
موضوع: Fiction — Job, (Biblical figure)  
موضوع: ایوب، پیامبر — سرگذشتنامه  
موضوع: Job, (Biblical figure) — Biography  
موضوع: قرآن — قصه‌ها  
موضوع: Qur'an stories  
شناسه افزوده: رجبی قدسی، محسن، ۱۳۵۴ -  
شناسه افزوده: مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن  
رده بندی کنگره: BP۸۸/۵۸  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۶  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۷۲۲۶۲  
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

## سلسله آثار آموزشی پژوهشی قصص قرآن (۲) قصه ایوب پیامبر

پدیدآورندگان: دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، دکتر محسن رجبی قدسی  
مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

ناشر: صد و چهارده

با همکاری فنی مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

صفحه آرای: منصوره شرکت توسلی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت و تاریخ چاپ: اول، ۱۴۰۱

تعداد صفحه و قطع: ۹۸ صفحه، رقعی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۶۶۸-۳-۵

قیمت:



مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

تهران، خیابان آزادی، خیابان خوش شمالی، کوچه شهید عباس زارع، پلاک ۱۸ (ساختمان کرامت)

۰۲۱۶۶۹۳۶۴۸۷ ، ۰۹۹۱-۱۱۴-۴۰۱۷ ، ۰۲۱۶۶۹۴۹۶۵۹

<https://quranlsn.ir>



تصویر گره: معصومه سادات حسینی

دو شخصی که روی طرح به تصویر کشیده شده‌اند، در حقیقت یک نفر هستند. ایوب پیامبر. لحظه‌ای با چشم‌های بسته و دهان گشوده و مشت‌های گره‌کرده در تشویش و بی‌قرار و شاک؛ و لحظه‌ای بعد با نگاهی نو، تسلیم و عبد و آرام شده. این قصه بندگی همه ماست. آن نهر آب زلال و روان هم در نزدیکی همه ما وجود دارد. در فاصله‌ای شاید کوتاه‌تر از یک قدم، اما ...

## قاب قصه ایوب

متن فشرده شش آیه ای قصه ایوب پیامبر در قرآن کریم در  
سوره مبارکه صاد، آیات ۴۱ تا ۴۴ و سوره مبارکه انبیا، آیات  
۸۳ و ۸۴ که بنا به نمایش جدول ذیل، آیات این دو سوره شرح و  
تفسیر یکدیگرند:

سوره صد، آیات ۴۱ تا ۴۴	سوره انبیا، آیات ۸۳ و ۸۴
وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ	وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ
أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ	أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ	فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ
وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ	وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ
رَحْمَةً مِنَّا وَذُكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ	رَحْمَةً مِنَّا وَذُكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ
وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاصْرَبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ	
إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا	
نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ	

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و اٰیوب اذ نادى رَبّهٗ اَنِىْ مَسَّنِى الضَّرّ  
وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ  
فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرّوْا تَیْنَاهُ اَهْلَهٗ وَ  
مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ ذَكَرْ  
لِلْعَابِدِیْنَ. وَ اذْكَرْ عَبْدَنَا اٰیُوْبَ اِذْ نَادٰی  
رَبّهٗ اَنِىْ مَسَّنِى الشَّیْطٰنُ بِنَصْبٍ وَ  
عَذَابٍ اَرْکٰضٍ بِرِجْلِکَ هٰذَا مَغْتَسِلٍ  
بَارِدٍ وَ شَرَابٍ. وَ وُهَبْنَا لَهٗ اَهْلَهٗ وَ مِثْلَهُمْ  
مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَ ذَكَرْ لِّاَوْلِیِّ الْاَلْبَابِ.  
وَ خذِیْدُکَ ضَعْفًا فَاضْرِبْ بِهٖ وَ لَا تَحْنَثْ  
اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَّعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اَوْابٌ.

## مقدمه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ.  
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له. و اشهد ان محمداً  
عبده و رسوله. اللهم صل على محمد و آل محمد.

در مقدمه، باید به دو نکته توجه داشت؛ نخست اینکه قصه ایوب در قرآن - مانند دیگر قصص قرآن - فقط قصه ایوب نیست، بلکه قصه همه افراد بشر و قصه همه جوامع بشری و خانواده‌هاست. قصه ایوب چون در قرآن آمده و قرآن فرامگانی و فرازمانی است، قصه هر اجتماع انسانی چه کوچک و چه بزرگ است؛ قصه همه اشخاص حقیقی و حقوقی است؛ قصه هر جمع و جماعتی از انسان‌ها و هر شهر و روستایی است، تا به گونه‌ای بتوان در مورد آن مثل یک فرد انسان قضاوت کرد که خوشبخت است یا بدبخت، بیمار است یا سالم، توانمند است یا ضعیف، افسرده است یا با نشاط، فقیر است یا ثروتمند. قصه ایوب، قصه فرد و جامعه انسانی در همه ادوار تاریخ زندگی بشر در این عالم بوده است که اگر غیر

از این بود در قرآن نمی آمد. اگر قصه ایوب، قصه فردی بود که در زمان و مکانی اتفاق افتاده و تمام شده بود؛ در قرآن که متکلم عزّ وجلّ آن می فرماید: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (یوسف، ۳)، آورده نمی شد.

دیگر آنکه، قصه ایوب در قرآن، مربوط به دوران قبل از پیامبری ایوب است؛ توضیح آنکه قصه پیامبران در قرآن به سه شکل آمده است: (۱) قصه برخی فقط مربوط به دوران بعد از رسالت ایشان است؛ مانند قصه نوح و لوط، (۲) قصه بعضی نیز هردو دوره قبل و بعد از رسالت را شامل می شود؛ مانند قصه حضرت موسی کلیم الله، (۳) قصه تعدادی از پیامبران فقط مربوط به قبل از بعثت و رسالت آنان است؛ مانند قصه ایوب پیامبر و یوسف صدیق. در متن نسبتاً طولانی قصه حضرت یوسف در قرآن کریم، اثری از پیامبری یوسف صدیق نیست، مگر جمله ای معترضه در اوایل داستان: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف، ۲۲)؛ «و کذلک نجزی المحسنین»، موقوف به آینده است؛ یعنی یوسف صدیق، باید «محسن» بودن خودش را در طول سالیان نشان بدهد، تا با استناد به آن کارنامه درخشان، به عنوان بنده خوب خدا، لیاقت و شایستگی مبعوث شدن به پیامبری را پیدا کند.

قصه حضرت ایوب را وقتی در دو سوره صاد و انبیا با دقت، تلاوت و تدبّر می کنیم، هیچ نشانه ای از پیامبری ایوب در آن نمی یابیم. بنابراین، قصه ایوب



پیامبر در این دو سوره فقط مربوط به قبل از پیامبری اوست.<sup>۱</sup> با این وجود، چون نام ایوب دو مرتبه در فهرست اسامی انبیا آمده است (انعام، ۸۴؛ نساء، ۱۶۳)، ما هم عنوان **قصه ایوب پیامبر** را انتخاب کرده‌ایم.

با توجه به دو نکته فوق، می‌توان گفت: خداوند از آوردن داستان ایوب در قرآن در نظر داشته است که اهل عالم بدانند مبعوث شدن ایوب به پیامبری بی‌حساب و بی‌دلیل نبوده است، بلکه زندگی او چنین سابقه‌ای داشته است، که ما قسمت برجسته و شاخص آن را به عنوان داستان و ضرب‌المثل آورده‌ایم. از تعبیری همچون «**وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا**» (یاسین، ۱۳؛ کهف، ۳۲) در آغاز بعضی قصص قرآنی درمی‌یابیم همه داستان‌های قرآن مانند ضرب‌المثل هستند و تا داستانی

۱. **قصص الانبیاء نجار**، ۳۵۰ (به نقل از **دائرة المعارف قرآن کریم**)، «ایوب»، ۲۰۸/۵ و ۲۰۹). در کتاب **مقدمس** نیز اشاره‌ای به پیامبری ایوب نیست (**عهد عتیق**، کتاب ایوب، ص ۴۰۸ تا ۴۳۵). علامه طباطبائی پس از اشاره به پدیده اسرائیلیات و نصرانیات در رواج اخبار دروغ، تصریح می‌کند که در ادامه این روند خطرناک و بسیار زشت، عده‌ای از مسلمانان، گوی سبقت را از اهل کتاب ربوده و هرجا آنان در جعل اخبار کذب، کم آورده‌اند، اینان سنگ تمام گذاشته و با ترویج روایات جعلی کمک فراوانی به اسرائیلیات و نصرانیات کرده‌اند (**المیزان**، ۱۳۰/۱۱ تا ۱۳۴). گاهی نیز فردی مطلبی را بیان می‌کند، فرد دیگری از مطلب خوشش می‌آید و آن را ثبت و نقل می‌کند و به همین ترتیب افراد بسیاری بدون بررسی و دقت آن مطالب را گزارش می‌کنند تا اینکه عالم مشهور و بزرگی آن را به عنوان یک نظر در کنار دیگر آراء می‌آورد. به این ترتیب به سبب فراوانی نقل در نقل، اهمیت می‌یابد و به تدریج به عنوان یک حدیث در کتاب‌های تفسیری نوشته و روایت می‌شود.

این گونه نباشد، در قرآن آورده نمی‌شود.

از آنجا که از دیرباز به اشتباه قصهٔ ایوب در قرآن را مربوط به دورهٔ بعد از پیامبری ایشان دانسته‌اند، این سؤال نادرست شکل گرفته است که چگونه ممکن است پیامبری چنین وضعیتی داشته باشد؟<sup>۱</sup> اینان در پی این پرسش جاهلانه، کوشیده‌اند پاسخی حکیمانه برای آن فراهم آورند. حال، اگر سؤال، عالمانه نباشد نمی‌توان انتظار جوابی حکیمانه را داشت. به قول مولانا: «هم سؤال از علم خیزد، هم جواب».<sup>۲</sup> از این رو، کسانی که این سؤال‌ها و جواب‌ها را ساخته‌اند پنداشته‌اند که اگر مطالب خود را به ائمهٔ اطهار منسوب و متبرک کنند، مطلب‌شان سندیت پیدا می‌کند. بنابراین، در ابتدای مطالب ساختگی خود، تعبیراتی مانند: «قال رسول

---

۱. در عهد عتیق در کتاب ایوب (۱/۱ تا ۲۲ و ۱/۲ تا ۱۳) آمده است که خداوند به درخواست شیطان، او را بر همهٔ اموال و فرزندان ایوب مسلط گردانید و شیطان پس از نابودکردن همهٔ آن‌ها، با گرفتن اجازه از خدا، «ایوب را [نیز] از کف پا تا کله‌اش به دُم‌های سخت مبتلا ساخت. و او سفالی گرفت تا خود را با آن بخرشد و در میان خاکستر [تا هفت شبانه‌روز] نشست بود». در کتب روانی و تفسیری مسلمانان نیز آمده است که شیطان در بینی او دمید در نتیجه کرم تمام بدن او را فراگرفت و به بیماری جذام مبتلا شد و ناخن‌ها و موهای او ریخت؛ بوی تعفن بدنش باعث شد که مردم او را از شهر بیرون کنند و او مجبور شد در مزبله‌ای به مدت هفت یا ۱۸ سال با وضعیت فلاکت‌بار و منزجرکننده‌ای با همسرش زندگی کند (تفسیر یحیی بن سلام، ۳۳۳/۱؛ تفسیر طبری، ۴۸۸/۱۸ و ۴۹۴ تا ۵۰۵؛ ۲۱۱/۲۱؛ تفسیر قمی، ۲۴۰/۲).

۲. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ۶۸۰.

الله» و «قال الصادق» را گذاشته‌اند و آن را به عنوان حدیث و روایت نقل و ثبت کرده‌اند<sup>۱</sup> تا جایی که متأسفانه حتی علمای بزرگ، مفسران و محدثان شیعی و سنی نیز به دلیل توجّه نداشتن به همین مسئله، در پی اقوال کسانی رفته‌اند که خودشان نیز آنان را قبول ندارند؛ یعنی روایاتی را که هرگز در جای دیگر قبول نخواهند کرد در ذیل این داستان، قبول کرده‌اند و آن‌ها را در کتب خویش آورده‌اند.<sup>۲</sup> انسان متدبّر در قرآن از تفسیری مانند المیزان با آن همه دقّت و تحقیق که معارف قرآنی - اسلامی در آن همچون اقیانوسی موج می‌زند، حیرت می‌کند که چرا باید داستان ایوب در قرآن را مربوط به دوران پس از پیامبری او بیندارد، و از همان آغاز تفسیر، در پی پاسخ به سؤالاتی این چنین باشد که مردم در برابر اتفاقات و گرفتاری‌های ناگوار ایوب پیامبر چه موضعی داشتند؟ و به او چگونه نگاه می‌کردند؟<sup>۳</sup> البته مسلم است که بزرگان ما ناخواسته دچار این اشتباه شده‌اند و گرنه آنان همواره و همه جا درصدد بوده‌اند که در کارشان اشتباهی رخ ندهد و اشتباهات دیگران را تصحیح کنند. آری، ما فقط با تدبّر و دقّت در قرآن که مشعلی پرنور و فروزان است می‌توانیم بفهمیم که چه مطالبی ساختگی است و چه مطالبی احیاناً می‌تواند درست باشد.

۱. تفسیر طبری، ۲۱/۲۱؛ الکافی، ۳/۱۱۲، ۸/۲۸۸، ح ۴۳۳؛ علل الشرایع، ۱/۷۶؛ بحار الانوار، ۱۲/۳۴۱ تا ۳۵۵.
۲. مثلاً نک: المیزان، ۱۱/۱۳۰ تا ۱۳۴؛ ۱۷/۲۱۲ تا ۲۱۶.
۳. المیزان، ۱۷/۲۰۸ و ۲۰۹.

به هر روی، با ردیابی داستان درمی‌یابیم که منشأ آن دیدگاه غلط ولی مشهور **کتاب ایوب** در مجموعه **کتاب مقدس** است. با اینکه کتاب مقدس به سبب دروغ‌ها و نسبت‌های ناروایی که به خدا و پیامبران داده است، آن چنان قداستی نزد مسلمانان ندارد؛ ولی متأسفانه مطالب تفسیری و حدیثی مسلمانان در داستان ایوب ریشه در کتاب مقدس دارد.<sup>۱</sup> البته نوادری همچون ابوعلی جبائی و سید مرتضی علم‌الهدی به آن راه نادرستی که دیگر مفسران و محدثان رفته‌اند، نرفته‌اند و گفته‌اند خداوند به شیطان هرگز اجازه نداده است و نمی‌دهد که بر جان و مال و اهل بندگانش از جمله ایوب، مسلط شود و به او ضرر مالی و جانی وارد کند. این دو دانشمند بزرگ همه آن روایات و مطالب تفسیری مفسران ذیل داستان ایوب را سخیف، نادرست، جعلی و باطل می‌دانند که نباید کمترین توجهی به آن‌ها کرد.<sup>۲</sup> بالای فوق، متأسفانه بلبّه‌ای فراگیر و عمومی است، و همگان چه سنی و چه شیعه گرفتار آن هستند. ما مسلمانان هر ساله و به درستی در ایام محرم و صفر بر مصائب اهل بیت و اسارت آنان در دست دشمنان گریه و عزاداری می‌کنیم؛ ولی متأسفانه سالیان سال است که قرآن همانند عترت که دو یادگار پیامبر اکرم و دو رمز سعادت مسلمانان و جوامع بشری هستند: «أنتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله

---

۱. برای نمونه مقایسه کنید: تفسیر یحیی بن سلام، ۳۳۵/۱؛ تفسیر طبری، ۴۸۳/۱۸ تا ۵۰۰ و تفسیر قمی، ۲۳۹/۲ تا ۲۴۰ را با عهد عتیق، کتاب ایوب، ۶/۱ تا ۲۲، ۱/۲ تا ۸.  
 ۲. تنزیه الانبیاء، ۹۰ تا ۹۵؛ التفسیر الکبیر، ۱۷۵/۲۲.

و عترتی اهل بیته<sup>۱</sup> در مقابل چشم‌هایمان در اسارت دشمنان قسم‌خوردهٔ اسلام، یعنی یهود و اسرائیلی‌هاست؛ ولی هیچ‌کس به فکر برداشتن این غل و زنجیرها از دست و پای آیات قرآن نیست، و کسی برای غربت و اسارت قرآن، کوچک‌ترین غم و غصه‌ای ندارد. درحالی‌که از بین نبردن چنین تحریفات زنده و تکان‌دهنده، نه تنها در داستان ایوب بلکه در همهٔ قصص قرآن؛ و حساس نبودن مسلمانان نسبت به پدیدهٔ اسرائیلیات و در نتیجه غفلت از آموزه‌های قرآن به مراتب در پیشگاه خداوند مسئولیتش بیشتر و پاسخ‌گویی به آن سخت‌تر است.

رَبَّنَا لَا تَوَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اٰخَطَاْنَا. رَبَّنَا وَا لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلٰی الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا. رَبَّنَا وَا لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ. وَا عَفْ عَنَّا. وَاغْفِرْ لَنَا وَا رَحْمٰنَا. اَنْتَ مَوْلَانَا. فَاَنْصِرْنَا عَلٰی الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ.

موسسه فقهی نبوی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

تهران - عید قربان ۱۴۴۲ = ۱۴۰۰/۴/۲۹

محمد علی لسانی فشارکی - محسن رجیبی قدسی

quranlsn17@gmail.com

rajabi@quran.ac.ir

---

۱. مسند ابن جعد، ۳۹۷، ح ۲۷۱۱؛ الطبقات الکبری، ۱۵۰/۲؛ بصائر الدرجات، ۴۳۳.

## درس بندگی

### خدای کارساز بنده‌نواز

«و اذکر عبدنا ایوب»؛ تعبیر «عبدنا» در آغاز داستان ایوب نشان می‌دهد، خداوند در صدد بیان داستان بنده‌ای از بندگان خویش است که هنوز عنوان پیامبری یا هیچ عنوان خاص دیگری ندارد. در پایان همین قسمت در آیه ۴۴ سوره صاد تعبیر «نعم العبد» آمده است، بنابراین، قصه ایوب در قرآن از آغاز تا انجام قصه یکی از بندگان خداست. بنده‌ای که مانند دیگر بندگان باید وارد آزمون‌های الهی بشود و آن‌ها را بگذراند. البته ایوب آزمون‌های الهی را به عنوان عبد، نه به عنوان پیامبر، با هر کیفیتی که بود، به خوبی به پایان رساند و رتبه والای «نعم العبد» را از خداوند متعال دریافت کرد.<sup>۱</sup>

۱. بنابراین، اگر انسان از آزمون‌های الهی موفق و سربلند بیرون نیاید، «بئس العبد» (بنده بد)، بنده‌ای بد خواهد بود.

تأکید بر «بندگی» در متن دیگر داستان ایوب در آیه ۸۴ سوره انبیا نیز با تعبیر «و ذکری للعابدین» مطرح شده است. یعنی هدف از بیان داستان ایوب در قرآن «ذکری للعابدین» است؛ عابدین، جمع کلمه عابد است، یعنی بندگانی که قرار است خدا را بندگی کنند، نه اینکه از روی تعارف و تشریفات، اسم و عنوان بنده را بر روی خود گذاشته باشند یا دیگران این عنوان را به آنان داده باشند. بنابراین، درس این قصه برای مردم (بندگان خدا) مانند دیگر قصص قرآن، درس بندگی و چگونه بندگی کردن خداست و با توجه به تأکیدات رهبر معظم انقلاب، درس «سبک زندگی» است. البته «سبک زندگی» در فضای اسلامی و برای ما مسلمانان همان «سبک زندگی» و «درس بندگی» است. یعنی وقتی درس زندگی، درس بندگی باشد، درس زندگی حقیقی و خود زندگی به معنای واقعی نیز هست. از این رو، نباید به بهانه بررسی و ارائه سبک زندگی، فضایی ایجاد کنیم برای توزیع و نشر عقاید و شیوه‌هایی از زندگی که از آن کفار و مشرکان و انسان‌های بی‌خداست، یا انسان‌هایی که از قرآن و مکتب انبیا و اهل بیت بی‌بهره‌اند. زیرا در آن صورت، به جای آنکه سبک زندگی خداپسندانه را به ما بیاموزند، درس بندگی شیطان را تعلیم خواهند داد.

با توجه به حجم به ظاهر محدود داستان ایوب در قرآن، برخی از بزرگان خیلی راحت نوشته‌اند یا گفته‌اند که خداوند در قصه ایوب بنا نداشته

است همهٔ مسائل را بیان کند؛ ولی این استدلال و نتیجه‌گیری نادرست است؛ زیرا قرآن کلام و سخن خداست و قصه چه بصورت فشرده بیان شود (مانند قصهٔ ایوب) یا بصورت گسترده (مانند قصهٔ یوسف صدیق)، هیچ تفاوتی ندارد؛ درست مثل سوره‌های کوتاه و بلند قرآن که تفاوتی با هم ندارند و هر دو گروه از سوره‌ها به لحاظ عظمت و محتوا و گسترهٔ معرفت یک‌اندازه هستند.<sup>۱</sup>

نکتهٔ دیگری که از مقایسهٔ ابتدای داستان: «و اذکر عبدنا ایوب» با پایان آن: «انّه اواب» می‌فهمیم این است که «ایوب» در واقع همان «اواب» است. اواب صیغهٔ مبالغه است، ایوب نیز می‌تواند صیغهٔ «فیعول» آن که یکی از صیغه‌های خاص است باشد. بنابراین، وقتی از نظر صیغه خاص است، معنایش نیز خاص خواهد بود که دست کم همان معنای صیغهٔ مبالغه را دارد. ایوب از ریشهٔ اواب و هم‌خانواده با آن است. یعنی در نام ایوب، اواب بودن او نهفته است. اواب که صفت نعم‌العبد به معنای بندهٔ خوب خداست، یعنی کسی که همهٔ فراز و نشیب‌های زندگی را به سلامت طی کرده و در پیشگاه خداوند به عنوان بندهٔ خوب شناخته شده است. البته «اواب» فقط مختص ایوب نیست؛ انبیا، اولیا، شهدا، صدیقین و همهٔ بندگان خوب خدا که کم نیستند، اواب‌اند. همین جا ذکر این نکته لازم است که بندگان خوب خدا

---

۱. سوره‌شناسی، ۱۳، ۱۹۰ تا ۲۰۱.



کم و محدود نیستند، قرآن می‌فرماید: «ولو اعجبک کثرة الخبیث» (مائده، ۱۰۰)؛ آیه در مقام بیان کم بودن تعداد بندگان طیب و پاک نیست؛ بلکه بیان‌گر این نکته است که افراد خبیث نسبت به افراد طیب بیشتر به چشم می‌آیند و بیشتر دیده می‌شوند؛ زیرا فرد خبیث با خباثت‌ها و مصیبت‌هایی که به بار می‌آورد، اعلام حضور و وجود می‌کند که من خبیثم؛ ولی برای شناختن افراد طیب و پاک باید به جست‌وجو پرداخت تا یک به یک شناسایی شوند.

«و ذکرى لاولى الالباب» در سورهٔ صاد در آیهٔ ماقبل آخر به نوعی پایان داستان است و با «و ذکرى للعابدین» در سورهٔ انبیا قابل مقایسه است. بنا بر یک قاعدهٔ تفسیری که علامه طباطبائی کاشف آن هستند و بر آن تأکید دارند، وقتی در قرآن دو عبارت در شرایط و موقعیت یکسان قرار دارند و دو یا چند کلمه در آن دو عبارت متفاوت است، می‌توانیم کلمات متفاوت را برابر هم قرار دهیم؛ بنابراین، چون «و ذکرى» در دو عبارت فوق یکسان است، می‌توان نتیجه گرفت که «اولوالالباب» با «عابدین» برابرند. از برابری این دو، نکته‌ها و ظرایف چندی به دست می‌آید. در دسترس‌ترین آن‌ها این است که انسان‌هایی که خدا را بندگی می‌کنند و مدال «نعم العبد» را از ساحت خداوند متعال دریافت کرده‌اند، اولوالالباب هستند؛ یعنی انسان‌هایی بیدار، هوشیار، خردمند و صاحب‌دل‌اند. خداوند بندهٔ بی‌شعور، بی‌عرضه و نفهم را که

در تراز بندگی قرار نگرفته است، دوست ندارد و نمی‌خواهد.<sup>۱</sup> بنده‌ای که اسماً بنده خدا باشد، ولی برای ارتقای فهم و شعور خویش نکوشد و به فرمایش مولای متقیان امروزش از دیروزش بهتر نباشد، «اولوالالباب» و محبوب خدا و نعم‌العبد نیست؛ بلکه مغبون و زیان دیده است.<sup>۲</sup>



موسسه فقهی شیعی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

---

۱. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» (انفال، ۲۲)؛ «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده، ۹۳؛ آل عمران، ۱۴۸، ۱۳۴)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده، ۱۳؛ بقره، ۱۹۵).

۲. «من اعتدل يومه فهو مغبون» (من لايحضره الفقيه، ۳۸۲/۴، ح ۵۸۳۳).

## متن گسترش یافته قصه ایوب پیامبر در قرآن کریم

بر پایه طرح جامع تفسیر سوره‌شناختی آیات و روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، متن قصه ایوب در قرآن به ترتیب آتی در قالب یک دفتر تهیه شده است تا بتوانیم فهم دقیق‌تر و کامل‌تری از داستان ایوب در قرآن داشته باشیم. آیات این دفتر را با چینش دقیقی که الگوهایش را از سوره‌های قرآن و نظم و اسلوب آن‌ها گرفته‌ایم، منظم و مرتب کرده‌ایم. به این منظور، ابتدا براساس طرح تفسیر سوره‌شناختی آیات، قصه ایوب و سیاق‌های قبل و بعد آن را در سوره‌های صاد و انبیا بررسی و مطالعه کردیم. آنگاه برای گسترش بیان داستان، چون قصه ایوب یک موضوع تحقیق است، براساس روش تحقیق موضوعی، آیات و سیاق‌های مرتبط را بر آن آیات افزودیم؛ نیز، چون در داستان ایوب، امتحان مطرح است، آیات مرتبط

با امتحان را که در آغاز دو سوره انبیا و عنکبوت آمده است، به دفتر قصه ایوب اضافه کردیم. همچنین، دعا و نیایش و یاد خدا از سوی بنده و توجه خدا به بنده و بنده‌نوازی و کارسازی از سوی خدا در این داستان مورد توجه است، و درک درست آثار و برکات و استخراج معانی صحیح قصص قرآن منوط و مشروط به این است که بر پایگاه‌های معرفتی و عقیدتی صحیحی استوار باشند، و مقدمه‌ها و مؤخره‌های قصه‌های قرآن از ثنای آیات و سوره قرآنی تدارک بشوند، و در جای خود قرار بگیرند، و به گونه‌ای که شایسته اسلوب قرآن است، بیان و تبیین بشوند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ \* مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ! أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ<sup>۱</sup>. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ

۱. انبیا، ۱ و ۲.

۲. عنکبوت، ۲ و ۳.

اللَّهُ قَرِيبٌ<sup>١</sup>. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوءَ  
 وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ<sup>٢</sup>. قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ  
 ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ  
 لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ \* قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ  
 أَنْتُمْ تُشْكِرُونَ<sup>٣</sup>. وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ لِأَيُّهَا آتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي  
 أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ \* وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ  
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ<sup>٤</sup>. وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ  
 وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ  
 وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \*  
 وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ \* وَإِسْمَاعِيلَ  
 وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ \* وَمِنْ آبَائِهِمْ  
 وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \*  
 ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ

١. بقره، ٢١٤.

٢. حديد، ٢٦.

٣. انعام، ٦٣ و ٦٤.

٤. انعام، ٧٤ و ٧٥.

عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>١</sup>. إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ  
وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ  
وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ  
وَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا \* وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ  
نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا \* رُسُلًا مُبَشِّرِينَ  
وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ  
عَزِيزًا حَكِيمًا.<sup>٢</sup> يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ  
فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.<sup>٣</sup> قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ  
وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.<sup>٤</sup> قُلْ مَنْ يَكْلُوكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ  
مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ.<sup>٥</sup> قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ  
مِنَ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ  
لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ \* قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ

١. انعام، ٨٤ تا ٨٨.

٢. نساء، ١٦٣ تا ١٦٥.

٣. نساء، ١٧٠.

٤. مؤمنون، ٨٨.

٥. انبيا، ٤٢.

أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ! أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ  
 وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ.<sup>٢</sup> وَلَقَدْ آتَيْنَا  
 إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ \* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا  
 هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ.<sup>٣</sup> قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا  
 آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ \* قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى  
 إِبْرَاهِيمَ \* وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ.<sup>٤</sup> وَنُوحًا إِذْ نَادَى  
 مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَبَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ \* وَنَصْرَنَا  
 مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَعْرِفْنَاهُمْ  
 أَجْمَعِينَ.<sup>٥</sup> اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ  
 أَوَّابٌ \* إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ \*  
 وَالطَّيْرَ مُحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ \* وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ  
 وَفَصَّلَ الْخِطَابِ.<sup>٦</sup> وَوَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ.<sup>٧</sup>

١. انعام، ٦٣ و ٦٤.

٢. نمل، ٦٢.

٣. انبياء، ٥١ و ٥٢.

٤. انبياء، ٦٨ تا ٧٠.

٥. انبياء، ٧٦ و ٧٧.

٦. صاد، ١٧ تا ٢٠.

٧. صاد، ٣٠.

وَأَنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ \* وَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ  
أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ \* ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ  
بَارِدٌ وَشَرَابٌ \* وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذَكَرَىٰ  
لِأُولِي الْأَلْبَابِ \* وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ  
صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ \* وَادْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ  
وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ \* إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَىٰ  
الدَّارِ \* وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ \* وَادْكُرْ إِسْمَاعِيلَ  
وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ \* هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّا لِلْمُتَّقِينَ  
لَحُسْنٌ مَّآبٍ! وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُمَانِ فِي الْحَرْبِ إِذْ نَفَسَتْ  
فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ \* فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا  
آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَسَخْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا  
فَاعِلِينَ \* وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ  
أَنْتُمْ شَاكِرُونَ \* وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ  
الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ \* وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ  
يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ \* وَأَيُّوبَ  
إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ \* فَاسْتَجَبْنَا



لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ  
عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ \* وَأَسْمَاعِيلَ وَادْرِيْسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ  
الصَّابِرِينَ \* وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ \* وَذَا  
النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ  
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ \* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ  
وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ \* وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ  
رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ \* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ  
يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ  
وَيَدْعُونَ رَعْبًا وَرَهْبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ \* وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا  
فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوْحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ \* إِنَّ هَذِهِ  
أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ \* وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ  
إِنبَاءٍ رَاجِعُونَ \* فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ  
لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ١. وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ  
الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ  
عَابِدِينَ ٢. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ

١. انبياء، ٧٨ تا ٩٤.

٢. انبياء، ١٠٥ و ١٠٦.

عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا \* مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ  
 أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا  
 مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ  
 مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَاةً فَآزَرَهُ  
 فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ  
 وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا  
 عَظِيمًا. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى  
 الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ<sup>٢</sup>. وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ  
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ  
 مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ  
 بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ  
 فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ<sup>٣</sup>. وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا  
 فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ \* وَهُوَ  
 الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا  
 الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ \* وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا

١. فتح، ٢٨ و ٢٩.

٢. صف، ٩.

٣. نور، ٥٥.

بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ  
التَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ  
وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ  
فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ! وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ  
وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ  
سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>٢</sup>.



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

١. انعام، ٩٧ تا ٩٩.

٢. انعام، ١٦٥.

## غفلت مردم از آزمون‌های الهی

«اقترب للناس حسابهم و هم في غفلة معرضون»؛ «حساب» بعد از امتحان و بررسی امتحان است؛ یعنی در واقع بررسی کارنامه است. زمان حساب و کتاب و بررسی امتحان‌هایی که مردم چه خوب و چه بد داده‌اند، بسیار نزدیک است؛ ولی مردم نه تنها از آن غافل‌اند؛ بلکه تنها چیزی که به آن توجه ندارند، همین حساب است.

«ما یأتیهم من ذکر من ربه‌هم محدث الا استمعوه و هم یلعبون»؛ وقتی ذکر به سراغ مردم می‌آید نهایت کاری که می‌کنند این است که به گونه‌ای به آن ذکر گوش می‌دهند که از بازی عقب نیفتند؛ مانند رفتار کودکان با سخنان پدر یا مادر به هنگام بازی. در زمانی که کودک سرگرم بازی است اگر والدین بخواهند با او سخن بگویند، در بهترین وضعیت

می‌گوید: مامان بگو، گوشم با شماست! ولی چشم و مغز و دیگر حواسش همه معطوف بازی است.

«احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون»؛ «بفتنون»

از ریشه «فتن» و هم‌خانواده فتنه است و در معنا به امتحان و بلا و آزمون بسیار نزدیک است. «ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا و ليعلمن الكاذبين»؛ در هیچ بُرهه‌ای از تاریخ بشر نمی‌توانید مقطعی از زمان یا مردمانی را بیابید که از قانون آزمون الهی مستثنا شده باشند؛ بلکه همواره این قانون از آغاز تا انجام خلقت جاری و ساری بوده و بر زندگی انسان سیطره داشته است تا در فراز و نشیب زندگی در وفاداری، همسرداری، همکاری و غیره معلوم و مشخص شود که چه کسی راست می‌گوید و چه کسی دروغ می‌گوید. در بسیاری از موارد وضعیت به مرحله‌ای می‌رسد که افراد بر اثر گرفتاری‌ها، جنگ‌ها، تحریم‌ها و انواع سختی‌ها در مسیر بندگی خدا بی‌طاقت می‌شوند و هر لحظه انتظار نصر و یاری خدا را می‌کشند. گاهی این گرفتاری‌ها در پی حوادثی طبیعی مانند زلزله و سیل به وجود می‌آیند؛ و گاهی بر اثر مسائل اجتماعی و محدودیت‌های ایجاد شده از سوی انسان‌های شرور و دشمنان دین و انسانیت پدید می‌آیند؛ و زمانی نیز خود انسان‌ها انواع مشکلات را به وجود می‌آورند، یا در به وجود آوردن آن‌ها سهیم‌اند. همه این مسائل جزو متن زندگی است: «ام حسبتم

ان تدخلوا الجنة ولما يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البساء و  
الضراء و زلزلوا حتى يقول الرسول و الذين آمنوا معه متي نصر الله الا ان  
نصر الله قريب»<sup>۱</sup>.

این گونه آیات در قرآن کریم همان پایگاه‌های معرفتی هستند که  
باید قبل از ورود به داستان ایوب پیامبر آن‌ها را به خوبی بفهمیم، وگرنه  
داستان ایوب تذکری خیلی قوی است که در ذهن می‌آید و خیلی زود  
فراموش می‌شود. به عبارت دیگر، بدون آن پشتوانه، قصه ایوب برای ما  
حکم رعد و برق یا تگرگی را پیدا می‌کند که هنگام بازی فقط یک لحظه  
صدای آن را می‌شنویم؛ ولی بی‌هیچ توجهی، به بازی خود ادامه می‌دهیم.  
بنابراین، اگر داستان ایوب را بر مبنای آن پایگاه‌های معرفتی بخوانیم و  
بفهمیم، می‌توانیم در تمام عمرمان با آن زندگی کنیم و آثار آن را در همه  
جای زندگی مان ببینیم، و به تعبیر حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی  
علیه و بسیاری از عارفان و عالمان اسلامی احساس کنیم که قرآن بر ما  
نازل می‌شود.

---

۱ بقره، ۲۱۴.

# ۴

## موفقیت در امتحان‌های الهی شرط ورود به بهشت

«ام حسبتم ان تدخلوا الجنة...!»؛ آیا گمان کرده‌اید که چون شهادتین را گفته‌اید و نمازی خوانده‌اید و خدا نیز «ارحم الراحمین» است، به همین سادگی به بهشت می‌روید؟ و پنداشته‌اید که اگر شما بهشتی نباشید پس چه کسی داخل بهشت خواهد شد؟ ولی، خدای خالق انسان و صاحب بهشت می‌گوید: اگر در مسیر زندگی دچار «بأساء» و «ضراء» نشوید و دشواری‌ها و سختی‌ها و گرفتاری‌های مختلف را که خداوند مقدر کرده است، نبینید و به سلامتی آن‌ها را طی نکنید - چنان که انسان‌های پیش از شما آن‌ها را گذرانیدند - محال است که به بهشت داخل شوید. حتماً باید با طیّ آزمون‌های مختلف صلاحیت ورود به بهشت را کسب کنید. شهید

---

۱ آل عمران، ۱۴۲؛ بقره، ۲۱۴.

والامقام آیت‌الله سید محمدحسین حسینی بهشتی گفتند: «بهشت را به بها می‌دهند، نه به بهانه»<sup>۱</sup> و با این بیان درصدد تصحیح پندار عامیانه مردم بودند که گمان می‌کردند «بهشت را به بها نمی‌دهند، به بهانه می‌دهند».

بهای بهشت را باید پرداخت کرد تا خدا هم هزاران برابر پاداش بدهد: «وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».<sup>۲</sup> این طرز فکر یهودی‌ها بود که می‌پنداشتند بهشت را فقط به بهانه می‌دهند و آن بهانه را فقط یهودی یا مسیحی بودن در حد اسم و شناسنامه می‌دانستند: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره، ۱۱۱)؛ «وَمَا نُزِّلَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (انعام، ۴۸).

زندگی جاوید، بدون هیچ‌گونه نگرانی و سختی و بی‌هیچ ترس و وحشتی، حاصل یک زندگی مؤمنانه و همراه با عمل صالح است. البته، آن نگرانی مقدّس وقتی در طول عمر انسان با او همراه باشد، و انسان اهل کار و کوشش و تحمل سختی و آزمون‌های الهی باشد، می‌تواند در شرایطی قرار گیرد که هیچ خوف و ترسی نداشته باشد.

طراحی همه آزمون‌ها، زمان و مکان برگزاری، کمیّت و کیفیت

۱. روزنامه کیهان، ۲۳ بهمن ۱۳۵۹، صفحه ۲.

۲. جمعه، ۴؛ حدید، ۲۹/۲۱؛ انفال، ۲۹؛ آل عمران، ۷۴؛ بقره، ۱۰۵.



آزمون‌ها، تغییر یا لغو آن‌ها و سخت یا آسان بودن آزمون‌ها، همه و همه به دست با کفایت خداوند علیم و حکیم است. خیلی وقت‌ها، انسان تصوّر می‌کند امروز در مدرسه یا دانشگاه یا بازار امتحان می‌شود، غافل از آنکه بسیاری از امتحان‌های الهی در مسیر رفتن به مدرسه و دانشگاه و بازار اتفاق می‌افتد. بنابراین، انسانی که از اولوالالباب است، زمان، مکان، فضا و موقعیت امتحان الهی را فراگیر می‌داند و آن را به شرایطی خاص محدود نمی‌کند.

«و نبلوكم بالشرّ و الخیر فتنة!»؛ خداوند برای عمومیت دادن به امتحان الهی با هر چیزی، فرمود با خیر و شرّ امتحان می‌شوید، یعنی هر چیزی بتوانید تصوّر کنید که در محیط و مسیر زندگی انسان مطرح شده و خواهد شد، می‌تواند ماده امتحان باشد.<sup>۲</sup>

امتحان دادن و از امتحان سربلند بیرون آمدن یکی از نگرانی‌های مقدّس انسان‌ها، چه فرد انسان و چه جامعه انسانی است. هرچه انسان و جامعه انسانی خردمندتر و در مقام بندگی خدا قوی‌تر و والاتر باشد، دقّت و کوشش بیشتری برای رسیدن به موفقیت می‌کند، درحالی‌که نگرانی بیشتری نیز دارد.

---

۱ انبیاء، ۳۵.

۲. امام صادق(ع) فرموده‌اند: «ما من قبضٍ ولا بسطٍ إلاّ والله فيه مشیئةٌ و فضلٌ و ابتلاء» (محاسن، ۲۷۹، ح ۴۰۳).

ادعیه مأثورهای مانند دعای کمیل، دعا‌های صحیفه سجّادیه و دعای عرفه از ائمه اهل بیت این سطح و درجه از «اشفاق» یعنی بیم همراه با امید را منعکس می‌کند. آن نگرانی مقدّس با اسلوب‌های ادبی و بلاغی در متن این ادعیه تعبیه شده است، به طوری که افرادی را برانگیخته است تا بپرسند اگر امام، معصوم است این عبارات حاکی از نگرانی چه جایگاهی دارد؟! مولانا می‌گوید:

نردبان خلق این ما و منی‌ست عاقبت این نردبان افتادنی‌ست  
مبادا انسان در بندگی خدا و دینداری و از اینکه مسلمان و پیرو  
مذهب تشیع یا اهل سنت و جماعت است، دچار غرور و نخوت و تکبر  
گردد؛ زیرا بلافاصله از این نردبان سقوط خواهد کرد. بنابراین، هم نگرانی  
افتادن از نردبان عقلانی است و هم نگرانی که در پله‌های بالاتری قرار  
دارند بیشتر باید نگران افتادن باشند؛ چون سقوط از پله‌های بالاتر به مراتب  
بسیار سخت‌تر و سهمگین‌تر از پله‌های پایین‌تر خواهد بود. مولانا در ادامه  
می‌گوید:

لاجرم آن کس که بالاتر نشست استخوانش سخت‌تر خواهد شکست<sup>۱</sup>  
کسی که پایین‌تر نشسته، جالب نیست که در سطح پایینی قرار  
گرفته، ولی به هر حال این حُسن را دارد که با افتادن ضربه کمتری خواهد

---

۱. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ۶۷۰.

خورد؛ ولی افرادی که در بالاترین پله‌ها نشسته‌اند، سقوطشان هولناک و مساوی با نابودی آن‌هاست. با این ترتیب، کسانی که پله‌های عبودیت و مراحل نعم‌العبد را طی کرده و به درجات صلحا و انبیا و شهدا و صدیقین رسیده‌اند، بیشتر نگران وضعیّت خودشان هستند.



مؤسسه فکری مهدی کانون نشر و ترویج زبان قرآن



## پیامبران پس از موفقیت در ابتلاهای الهی به مقام نبوت رسیده‌اند

«و لقد ارسلنا نوحاً و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة و الكتاب»؛  
این تعبیر قرآنی صریح است در اینکه پیامبران الهی همه از ذریهٔ آدم  
ابوالبشرند.<sup>۱</sup> بنابراین، آدم ابوالبشر پیامبر نیست. نخستین پیامبر خدا، حضرت  
نوح(ع) و دومین پیامبر، حضرت ابراهیم(ع) است و بقیهٔ پیامبران از ذریهٔ  
ابراهیم و اسرئیل و همراهان نوح و کشتی‌نشینان اویند.<sup>۲</sup>

«و وهبنا له اسحاق و یعقوب کلاً هدینا و نوحاً هدینا من قبل و من

- 
۱. نیز رجوع کنید به آیهٔ ۵۸ سورهٔ مریم: «اولئك الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریةٔ آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذریةٔ ابراهیم و اسرئیل ...» و نهج البلاغه، خطبهٔ ۱: «أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَاراً ... وَأَصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وُلْدِهِ أَنْبِيَاءً».
  ۲. مسند طيالسی، ۳/۵۰۰؛ ۴/۴۳۰؛ المصنّف ابن ابی شیبہ، ۶/۳۰۹؛ کامل الزیارات، ۲۲۹؛ بازنگری تاریخ انبیا در قرآن، ۲۹۷.

ذَرِيَّتَهُ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي  
الْمُحْسِنِينَ» (انعام، ۸۴). گرچه معنای «و كذلك نجزی المحسنین» عام  
است، ولی یکی از دلالت‌های خاص آن در کنار نام و قصه انبیا، اعطای  
مقام نبوت و پیامبری است.

«و زَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ. وَ اسْمَاعِيلَ وَ  
الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كَلَّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ. وَ مَن آبَانَهُمْ وَ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ  
اِخْوَانَهُمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُم إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام، ۸۵-۸۷).

اولاً، لازم است توجه به اینکه خداوند در مقام بیان فهرست نام  
انبیاست، برای اینکه یک صفحه فقط پر از اسم نشود، پس از ذکر نام هر چند  
پیامبر، تعبیری پایانی را می‌آورد، تا هم آیه‌ها شکل بگیرند و هم برای  
خواننده ملال آور نباشد و هم ویژگی‌های پیامبران الهی تبیین شده باشد.  
بنابراین، وقتی خداوند پس از اسم چهار پیامبر عبارت «كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ»  
را می‌آورد، به این معنا نیست که فقط این چهار پیامبر صالح بودند، بلکه  
دلالت آن عام و شامل همه پیامبران الهی است: «ذلک هدی الله یهدی به  
من یشاء من عباده» (انعام، ۸۸).

ایدئولوگ‌های جاهل یهود که به پندار خود می‌خواست‌اند تکلیف  
عقاید و افکار همه مردم دنیا را معین کنند، عظمت نبوت و پیامبری را کمی  
دیده‌اند و با آمار و ارقام آن را نشان داده‌اند. از این رو، روایت ۱۲۴۰۰۰

پیغمبر<sup>۱</sup> و خبر یک میلیون و دویست و چهل هزار پیامبر ساخته و جعل شد.<sup>۲</sup> مسلم است که این آمار و ارقام از تعداد پیامبران شایسته نبوت و شئون هدایت الهی نیست، زیرا رسیدن به درجه پیامبری از نظر کیفی بی حساب و بی قاعده نیست و افراد باید ملاکها و معیارهایی را کسب کنند تا بتوانند هدایت انسانها را به عهده بگیرند، چنان که در آیات به سه ویژگی اشاره شد: «صالح بودن، محسن بودن، هدایت الهی را پذیرا بودن».

ثانیاً، قرار نیست سامانه پیامبری از نظر وسعت، به اندازه یک سازمان پرجمعیت بشری باشد. زیرا خداوند در درون هریک از بندگان یک نبی قرار داده است که از آغاز خلقت تا پایان زندگی آنان را هدایت می کند. در احادیث به طور مشخص بیان شده است که پیامبران و حجّت‌های الهی به دو دسته بیرونی و درونی تقسیم می شوند و خداوند به هر دو احتجاج می کند<sup>۳</sup>:

---

۱. بصائر الدرجات، ۱۴۱؛ من لایحضره الفقیه، ۱۸۰/۴، ح ۵۴۰۷. در دیگر روایات تعداد پیامبران الهی ۱۲۰۰۰۰ (الکافی، ۲۲۴/۱)، هشت هزار (امالی شیخ طوسی، ۳۹۷، ح ۸۸۰؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ۲۷۴/۱) و هزار و اندی نیز ذکر شده است (الطبقات الکبری، ۱۵۱/۱).

۲. تفسیر سمرقندی، ۳۵۷/۱.

۳. امام کاظم (ع) به هشام بن حکم می فرماید: «یا هشام! انّ لله علی الناس حجّین: حجّة ظاهرة و حجّة باطنة، فاما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الأنمة، و اما الباطنة فالعقول»؛ ای هشام! خداوند دو حجّت بر مردم دارد: یکی، حجّت آشکار و دیگری، حجّت درونی و باطنی؛ حجّت آشکار، پیامبران و رسولان و امامان اند و حجّت باطنی،

«ذَٰلِكَ هَدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (انعام، ۸۸). بنابراین، سامانه پیامبری تنها بخشی از سامانه بزرگ و جامع هدایت الهی است: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ \* الَّذِي خَلَقَ فَسُوِّي \* وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ» (اعلیٰ، ۱-۳)؛ هدایت جامع خداوند متعال برای همه کائنات است که در میان کائنات، هدایت جامع و فراگیر انسان نیز قرار دارد «قَالَ رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثَمَّ هَدَىٰ» (طاه، ۵۰). این هدایت خودکفاست و می‌تواند همه کارهای انسان را سامان بدهد. با این حال خداوند یک سامانه نبوت و پیامبری هم تعریف کرده که با نوح شروع شده و با خاتم النبیین پیامبر اکرم خاتمه یافته است. کسانی که از مکان بعثت و نبوت پیامبران بیرونی دور بوده‌اند و دعوت آنان را نشنیده‌اند از سامانه هدایت جامع الهی و پیامبران درونی برخوردارند. بنابراین، رابطه بندگی بندگان خدا با خدا همه جا برقرار است و داستان امتحان و آزمون برای تمیز و تشخیص نعم‌العبدها از بس‌العبدها برای همگان مطرح است.

«أَنَا أَوْحِينَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ»؛ (نساء، ۱۶۳) آغاز یک فهرست دیگر از نام انبیاست که از نوح(ع) شروع می‌شود، تکرار نام نوح در این سوره به عنوان آغازگر سلسله انبیا قابل توجه و دقت است. کسانی که روایت جعلی ۱۲۴۰۰۰ پیامبر را بر ساخته‌اند، یکی از اهدافشان این بوده است که بتوانند در آن مجموعه نام هر کسی را که

---

عقل‌ها (الکافی، ۱۶/۱).

خواستند بیفزایند، هر چند آن فرد صلاحیت پیامبری خدا را نداشته باشد. آنان با این دروغ‌سازی‌ها می‌خواستند کل مسئله نبوت را زیر سؤال ببرند و تیشه به ریشه پیامبری بزنند؛ چنان‌که مردم ایران عزیزمان با دیدن دقیق دورهٔ یکسالهٔ «سریال داستانی یوسف پیامبر» به یقین رسیدند که پیامبری و پیامبران چیزی برای گفتن ندارند و در آنجا خبر مهمی جز کلک و حقه و بازی نیست. در نتیجه، ولایت فقیه هم که مبتنی بر نبوت و امامت است، کم مانده بود مورد تردید قرار بگیرد. وقتی شناخت جامعه‌ای از نبوت و امامت آن باشد که در سریال‌ها و فیلم‌هایی همچون «یوسف پیامبر»، «سلیمان نبی» و «تنهاترین سردار» نمایش داده شد، دیگر برای ولایت فقیه جایگاه و ارزشی باقی نخواهد ماند؛ حتی توحیدی که از ابتدا با افکار نویسندگان کتاب مقدس و یهود شکل گرفته است، متزلزل بوده و خواهد بود. حال، شما می‌توانید مصیبت‌های فرهنگی و اخلاقی و آن مدیران فرهنگی را که بر مبنای آن توحید به وجود آمده‌اند، شناسایی کنید و دریابید که غربت اسلام و قرآن چقدر و تا چه اندازه شدت و وسعت دارد.

«و رسلاً قد قصصناهم عليك من قبل و رسلاً لم نقصصهم عليك»؛

(نساء، ۱۶۴) همواره این فراز از آیه این‌گونه فهمیده و ترجمه شده است که ما نام‌های بعضی از انبیا را در قرآن آورده‌ایم و نام‌های برخی را نیاورده‌ایم، ولی این فراز در سیاق آیاتی است که نام‌های انبیا در آن ذکر شده است.



بنابراین، بیانگر دو نکته مهم است: نخست اینکه خداوند در قرآن نام همه پیامبرانش را آورده است، با این توضیح که در مورد بعضی از انبیا فقط به ذکر نام یا لقب آنان بسنده کرده، و وارد بیان قصه و زندگی آنان نشده است، مانند: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِذْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم، ۵۶)؛ و در مورد عده دیگری از انبیا، قصه آنان را نیز بیان کرده است؛ دو دیگر آنکه امکان ندارد قصه پیامبری در قرآن آمده باشد ولی کامل نباشد، به طوری که نیاز باشد قصه در جایی دیگر و به کمک اشخاصی دیگر کامل گردد. قرآن، کتابی مفصل در همه اجزای خودش است و فرقی میان قصص و غیر آن نیست: «أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حِكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مَنزَلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَا لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ \* وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انعام، ۱۱۴-۱۱۵). قرآن تفصیل کلّ شیء است، یعنی علاوه بر اینکه بیان حقیقت است، چیزی هم فروگذار نکرده است. نمونه شاخص آن قصه ایوب است که گرچه داستان او در شش آیه به اختصار آمده است، ولی این شش آیه به ظاهر کوتاه و مختصر، ناقص نیستند و کاستی ندارند و دست کم مثلاً با ۱۱۱ آیه سوره یوسف برابری می کنند.

«اصبر علی ما یقولون و اذکر عبدنا داود ذا الاید اِنَّه اواب. اِنَّا سَخَرْنَا

الجبال معه یسبّحن بالعشی و الاشراق. و الطیر محشورة کلّ له اواب»؛ (صاد،

۱۷-۱۹) پرندگان مختلف به اذن و قدرت خدا به گونه‌ای در اختیار داود بودند که هر جا می‌رفتند، به فرمان داود برمی‌گشتند. «و شددنا ملکه و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب» (صاد، ۲۰).

«و وهبنا لداود سليمان نعم العبد انه اواب»؛ (صاد، ۳۰) گرچه قرآن تصریح می‌کند که سلیمان پسر داود است، ولی می‌توانست این گونه نباشد. پیامبران همه از ذریهٔ نوح<sup>۱</sup> و ابراهیم‌اند، ولی می‌توانستند از ذریهٔ دیگران هم باشند. ذریه بودن اصل و اساس دستگاه نبوت و پیامبری نیست، بلکه رسیدن به درجات و معیارهایی مانند «نعم العبد» ملاک انتخاب است. معنای

---

۱. البته برخلاف کتاب مقدس که برای حضرت نوح(ع)، فرزندان و عروسان و فرزندان‌دگان بدکاره و تبه‌کار متعدد جعل کرده است (عهد عتیق، کتاب پیدایش، ۳۲/۵، ۶ تا ۱۰/۱-۳۲)، در بیان قرآن، نوح یک فرزند پسر بیشتر نداشت که او هم غرق شد؛ بنابراین، قرآن کریم، کلمه «ذریه» را به معنای «اهل» (پیروان و همراهان و همدلان) و درست به جای آن به کار برده است. نوح گفت: «رَبِّ اِنَّ ابْنِي مِنْ اَهْلِي» (هود، ۴۵) و خدا در جواب او می‌گوید: «اِنَّه لیس من اهلک» به دلیل اینکه «اِنَّه عمل غیر صالح» (نوح، ۴۶)؛ یعنی پسر ت اهلیت همراهی با تو را ندارد با اینکه قطعاً فرزند بلافضل حلال‌زاده حضرت نوح یعنی دقیقاً ذریهٔ اوست. به عبارت دیگر: «لیس من اهلک» یعنی: لیس من ذریهٔ ت. به عکس کسانی که حضرت نوح مأمور به سوارکردن آن‌ها بر کشتی است، یعنی همان «لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» (نوح، ۲۸) ذریهٔ حضرت نوح هستند. کما اینکه سلمان محمدی، «منا اهل البیت» است، ولی امثال جعفر کذاب (برادر امام حسن عسگری(ع)) هرگز اهل بیت پیامبر اکرم به شمار نمی‌آیند.

اینکه انبیا نعم‌العبد و الگوی بشریت‌اند این است که همهٔ انسان‌ها می‌توانند با پیروی از تعالیم انبیا به مقام و درجهٔ «نعم‌العبد» برسند؛ ولی کتاب مقدّس مسئلهٔ نبوّت و پیامبری را به گونه‌ای طّراحی و تحریف کرده است که انسان‌ها در پیروی از انبیای الهی به چیزی جز «بئس‌العبد»ی که از آغاز بوده‌اند، نخواهند رسید. یعنی تمام پیام کتاب مقدّس این است که ای انسان تو از ابتدا، بئس‌العبد بوده‌ای و هستی و خواهی بود، و ارزشی نداشته‌ای و نداری و نخواهی داشت.

«و اذکر عبدنا ایوب»؛ (صاد، ۴۱) قرآن در بیان داستان انبیا به خودسانسوری روی نیآورده است، به طوری که فقط آن قسمت‌هایی را که جالب است و بخش‌هایی که هیچ سؤالی را بر نمی‌انگیزد و نقدی بر آن وارد نیست، بیاورد، بلکه خداوند هرچه را حقّ بوده، بیان کرده است: «نحن نقصّ عليك أحسن القصص» (یوسف، ۳)؛ «إنّ هذا لهو القصص الحقّ» (آل عمران، ۶۲).

قرآن کتاب هدایت است، کتاب فلسفه‌بافی برای هدایت و تعلیم و اخلاق و بصیرت نیست که به درد هیچ‌کس نخورد؛ بلکه «هدی للناس ویتنات من الهدی والفرقان» (بقره، ۱۸۵) و «تبیانا لکلّ شیء» (نحل، ۸۹) است. قرآن برای تعریف و مشخص کردن اینکه چه کسی پیامبر خواهد شد، همهٔ سازوکارهای آن را معرفی می‌کند و عین واقعیت را بطور ملموس

در اختیار همگان می‌گذارد، کما اینکه در این داستان، خداوند بندگان را به شهود عینی و تماشای زندگی ایوب فرامی‌خواند که بسیار خواندنی و عبرت‌آموز است، درحالی‌که نه خود ایوب و نه هیچ‌یک از همراهانش نمی‌دانستند که او پیامبر خدا خواهد شد.



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

# ٦

## ادب بندگی و فریاد استغاثه ایوب

«واذکر عبدنا ایوبَ اذ نادى رَبَّهُ اَنِّی مَسَّنِی الشَّیْطَانُ بُنْصَبٍ وَّ عَذَابٍ» (صاد، ۴۱). با توجه به تجربه قبلی در ارائه داستان ایوب در ضمیمه کتاب سیمای صابران در قرآن<sup>۱</sup> و برای اینکه مباحث در ذهنمان منظم و به یادماندنی شوند، آیات مربوط به داستان ایوب در دو سوره صاد و انبیا را در یک جدول مقابل هم قرار می‌دهیم.

---

۱ سیمای صابران در قرآن کریم، تألیف: دکتر یوسف القرضاوی، با ترجمه و تحقیق: دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.

	داستان ایوب در سوره صاد	داستان ایوب در سوره انبیا	
۱	و اذکر عبدنا ایوب	و ایوب	۱
۲	اذ نادى ربّه	اذ نادى ربّه	۲
۳	انّی مسنی الشیطان بنصبٍ و عذاب (۴۱):	انّی مسنی الضّرّ و انت ارحم الراحمین (۸۳):	۳
۴	أرکض برجلک	فاستجبنا له	۴
۵	هذا مغتسل باردٌ و شراب (۴۲):	فکشفنا ما به من ضرّ	۵
۶	و وهبنا له اهله	و اتیناه اهله	۶
۷	و مثلهم معهم	و مثلهم معهم	۷
۸	رحمةً منّا	رحمةً من عندنا	۸
۹	و ذکرى لاولی الالباب (۴۳):	و ذکرى للعابدين (۸۴).	۹
۱۰	و خذ بيدک ضعفاً فاضرب به		
۱۱	و لا تحنث		
۱۲	انّا وجدناه صابراً		
۱۳	نعم العبد		
۱۴	انّه اواب (۴۴).		



**نادی؛** یعنی فریادزدن، دادزدن.<sup>۱</sup> آیا درست است خدایی را که خیلی نزدیک به توست، با داد و فریاد صدا بزنی؟! و آبروریزی کنی به طوری که عدّه‌ای گمان کنند که صاحب و مولای این بنده معلوم نیست به کجا رفته و به چه کاری مشغول شده که بنده خود را فراموش کرده است! آیا خدایی که از آغاز خلقت تا کنون ربوبیتش شامل حال تو بوده است، با تغییر وضعیت و مضطر شدن تو، گمان کرده‌ای که تو را فراموش کرده یا از تو دور شده که او را این‌گونه صدا می‌زنی که همه بشنوند! اهمیت معرفت و شناخت مولا و لزوم رعایت ادب بندگی سبب شده است داستان ایوب از همین نقطه آغاز شود.

ارتباط‌های قرآنی - حدیثی قابل توجه و درخور دقت‌اند؛ مثلاً روایت شده است که فردی یا گروهی از مسلمانان از رسول خدا پرسیدند: **أَقْرَبُ رَبَّنَا فَنَاجِيهِ أَمْ بَعِيدٌ فَنَدَادِيهِ؟** وقتی با خدا سخن می‌گوییم آیا خدا به ما نزدیک است تا با او نجوا کنیم، یعنی طوری صحبت کنیم که کس دیگری سخن و حرف ما را نشنود و نفهمد که ما با خدا چه گفتیم؟ یا خدا دور است و باید او را ندا کنیم تا صدای ما به او برسد؟ آیه نازل شد: **«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»** (بقره، ۱۸۶)؛ خداوند بسیار نزدیک به شماست و دعا و درخواست شما را اجابت می‌کند و نیازی به داد و

---

۱. العین، ذیل «ن دی».



فرياد نيست.<sup>۱</sup> همچنين مي توان آيه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل، ۶۲) را در همين مجموعه از آيات ديد. اين آيات بيانگر شأن و جايگاه خداست؛ يعنى قبل از اينكه ايوب و هر بنده‌اي بخواهد شكوه كند، خدائي خدا اقتضا مي كند كه شخص مضطر را كه گرفتار ضرر و ضراء يا باس و باساء شده است، اجابت كند و سوء و بدى را از او دفع و رفع كند.<sup>۲</sup>

۱. السنة، ۲۷۷/۱، ح ۵۲۲؛ تفسير ابن ابى حاتم رازي، ۳۱۴/۱، ح ۱۶۶۷؛ التبيان في تفسير القرآن، ۱۲۹/۲. از اين رو، در آموزه‌هاي قرآن كريم و پيامبركريم و ائمه طاهرين از دعا با صدای بلند نهی شده‌ايم: «واذكر ربك في نفسك تضرعاً وخيفة ودون الجهر من القول بالغدو والأصال ولا تكن من الغافلين» (اعراف، ۲۰۵). «سمع رسول الله أقواماً يجاهرون بالدعاء، فقال: لا ترفعوا بأصواتكم؛ فإن ربكم ليس بأصم» (ارشاد القلوب، ۱۵۴)؛ «اربعوا على أنفسكم، إنكم لا تدعون أصم ولا غائباً، إنكم تدعون سميعاً قريباً، و هو معكم» (الدعاء، ۳۶۴، ح ۱۶۰)؛ «إن الله كره لكم ثلاثاً: اللغو عند القرآن، ورفع الصوت في الدعاء، والتخصر في الصلاة» (الزهد والرفائق، ۵۴۴، ح ۱۵۶۰؛ نهج الدعاء، ۱۶۸-۱۷۱). مرحوم علامه طباطبائي در تفسير الميزان آورده‌اند: قرآن، ذكر با صدای بلند را نه تنها سفارش نكرده، بلكه از آن اعراض كرده است، زيرا چنین ذكر گفتمی با ادب عبودیت منافات دارد؛ چنان‌كه رسول خدا اصحابش را كه در شب با صدای بلند در بيابان تكبير می‌گفتند، نهی كرد و فرمود: «آن کسی را كه شما می‌خوانید نه دور است و نه غایب ...» (الميزان، ۳۸۲/۸، ذیل آیه ۲۰۵ اعراف).

۲. امام صادق(ع) در سفارش به عبدالله بن جندب فرمودند: «يا ابن جندب ... واخفض الصوت، إن ربك الذي يعلم ما تسرون وما تعلنون، قد علم ما تريدون قبل أن تسألوه»؛ ای پسر جندب! ... صديت را پابين بياور. پروردگار تو از آنچه در دل داريد يا آشكار می‌سازيد، آگاه است؛ پيش از آنكه از او درخواست كنيد، می‌داند كه چه می‌خواهيد

امام صادق(ع) می‌فرماید: «اگر بنده‌ای در شرایطی از اضطراب و گرفتاری قرار گرفت و به هر دلیل دعا نکرد، خدا به نیابت از بنده‌اش، به زبان خودش و به درگاه خودش دعا می‌کند، و بعد دعای خودش را که از جانب بنده‌اش به درگاه خودش کرده است، مستجاب می‌کند».

در قرآن، قصه‌های انبیا با سیره پیامبر اکرم مقایسه می‌شود. یکی از مسلمات سیره پیغمبر در ارتباط با دعا و نیایش این است که ایشان «کثیر الابتهال» بوده‌اند؛<sup>۱</sup> یعنی بسیار حالت تضرع و نجوا داشته و به حالتی صمیمی و خصوصی و بی‌سر و صدا با خدا صحبت می‌کرده‌اند تا آنجا که حتی در داستان قبله، عبارتی هم بر سر زبان ایشان نبود: «قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضاها» (بقره، ۱۴۴)، بلکه پیامبر فقط به آسمان چشم می‌دوختند و فرج الهی را با نگاه به آسمان انتظار می‌کشیدند تا شرایط سوئی که یهود و نصارا به وجود آورده بودند و برخی مسلمانان با رفتار و گفتار خود به بدتر شدن شرایط کمک کرده بودند، حل و فصل شود.<sup>۲</sup> سال‌های نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کشور عزیزمان بود که موفق شدیم کتاب **الصبر في القرآن** را به فارسی ترجمه کنیم که با

---

(تحف العقول، ۳۰۵).

۱. المحجّة البيضاء، ۲۱۹/۹؛ سنن النبی، ۹۸.

۲. نک: «فضة كعبه و قبله» از مجموعه کارگاه‌های آموزشی - پژوهشی **قصص قرآن**، کرج، دارالقرآن بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، <http://quransn.ir/>

عنوان سیمای صابران در قرآن به چاپ رسیده است. مؤلف کتاب الصبر فی القرآن فصلی را به قهرمانان صبر اختصاص داده و ایوب را نخستین قهرمان صبر معرفی کرده بود، آن زمان برای ادای حقّ مطلب، رساله‌ای در پایان ترجمه آن با عنوان «صبر ایوب» افزودیم و نشان دادیم که بالاخره ایوب «نعم‌العبد» و «صابر» اعلام و شناخته شد، ولی صبر او در حدّ والا و بالایی نبود. نعم‌العبد‌ها و بندگان خوب خدا هم درجاتی دارند که قابل مقایسه با هم نیستند. خداوند با آوردن قصّه بندگان خوب و پیامبرانش در قرآن زمینه مقایسه سیره آنان را با سیره خاتم النبیین فراهم آورده است تا هم نشان دهد خاتم پیامبران و سرآمد بندگان خوب خدا چه ویژگی‌ها و امتیازاتی داشت که دیگر پیامبران و نعم‌العبد‌ها نداشتند؛ و هم حجت بر همگان تمام شود، تا کسانی که به پیروی از پیامبران پیشین دل خوش کرده‌اند بدانند که به کم رضایت داده‌اند، و گوهر ناب و گنج بیکران و نامتناهی را از دست داده‌اند.

خداوند متعال در دو آیه آخر سوره حدید (۲۸ و ۲۹) می‌فرماید:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَأَمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* لئلا يعلم أهل الكتاب ألا يقدرّون على شيء من فضل الله وأنّ الفضل بيد الله يؤتیه من يشاء والله ذو الفضل العظيم».

## ۷

### ایوب دچار مشکلات مالی شد نه بیماری سخت و لاعلاج

«مَسْنِي الضَّرَّ»؛ یعنی تهی دست و گرفتار شده‌ام. به رغم شهرت نادرست، در قرآن به بیماری ایوب هیچ اشاره‌ای نیست.<sup>۱</sup> بسیاری از بزرگان ما «ضَّرَّ» در این آیه شریفه را دقیقاً به همان معنایی گرفته‌اند که در کتاب ایوب در مجموعه کتاب مقدس آمده است و متأسفانه همان مطلب در قالب روایت نیز گزارش شده و همه آن را بدون بررسی و فارغ از عرضه

---

۱. امام محمدباقر(ع) نیز فرموده‌اند: «ایوب با آن همه گرفتاری که داشت، بوی بد در او پیدا نشد؛ زشت روی نگردید؛ یک نوک قلم خون و چرک از او بیرون نیامد؛ هر که او را دید کثیفش نیافت؛ و هر کس به نزدش رفت از او وحشت نکرد؛ و هیچ جای بدنش کرم نگذاشت... مردم که از ایوب کناره گرفتند فقط برای فقر و ناتوانی‌اش بود که به ظاهر چنین می‌نمود و مردم نمی‌دانستند که او نزد پروردگارش چه کمک و گشایشی نصیب دارد» (الخصال، ۳۹۹ و ۴۰۰).

به قرآن پذیرفته‌اند؛ و صد افسوس فزون تر آنکه تصریح کرده‌اند که ضرّ هیچ اشاره‌ای به گرفتاری‌های مالی ایّوب ندارد.<sup>۱</sup> درحالی‌که بنا بر روش و براساس شیوه علمی خود بزرگان مانند علامه طباطبائی برای فهم مفردات قرآنی و بنا بر روش تحقیق موضوعی<sup>۲</sup> «ضرّ» در قرآن درمی‌یابیم که اتفاقاً «ضرّ» دقیقاً به معنای گرفتاری مالی یا حیثیتی و اجتماعی است. چنان‌که با توجه به سیاق داستان در هر دو سوره، دو عبارت دعایی که ایّوب در مقام نیایش با پروردگارش بر زبان آورده است، باید دنبال هم در نظر گرفته شوند، به این ترتیب که ابتدا ایّوب در مقام دعا به درگاه خدا می‌گفت: «أَنْتَ مَسْنِي الضَّرَّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (پروردگارا! از هر طرف مرا ضرّ فراگرفته است، در حالی که تو مهربان‌ترین مهربانان هستی) اما، به مرور زمان و با شدت یافتن گرفتاری و از دست رفتن همسر و فرزندانش و خدم و حشم، لحن دعای او تغییر یافت و با این عبارت به درگاه خداوند شکوه کرد: «أَنْتَ مَسْنِي الشَّيْطَانَ بِنَصْبٍ وَعَذَابٍ» (پروردگارا! شیطان مرا زیر شکنجه و آزار طاقت‌فرسایی قرار داده است).

«مضطرّ» نیز معمولاً کسی است که گرفتاری مالی دارد، البته

۱. زبدة البيان، ۳۵۴؛ الميزان، ۲۰۸/۱۷.

۲. ر.ک: روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، محمدعلی لسانی فشارکی و حسین مرادی زنجانی، بوستان کتاب، قم.

گرفتاری فقط محدود به از دست دادن ثروت و سرمایه‌های زندگی مثل گوسفندان یا محصولات کشاورزی نیست، بلکه از دست دادن هر چیز مهمی که جایگزینی برای آن وجود ندارد و زندگی انسان را به چالش می‌کشد، انسان را مضطرب می‌کند؛<sup>۱</sup> مانند از دست دادن کار و موقعیت‌هایی که ادامه زندگی را به مخاطره می‌اندازد.

بنابراین، عمده گرفتاری ایوب که بعضی پنداشته‌اند در قرآن بیان نشده، با کلمه «ضرب» بیان شده است و انسان متدبّر می‌تواند تصوّر کند که ایوب هرگونه امکانات مالی که داشته است - و دانستن کمیت و کیفیت آن‌ها هیچ اهمیتی ندارد - آن‌ها را یکجا از دست داده است. در کتاب ایوب کتاب مقدس آمار دارایی‌های او قبل و بعد از ضرب آمده،<sup>۲</sup> ولی از منظر قرآن آن آمار بی‌اهمیت است. کسی که با از دست دادن اموالش مضطرب می‌شود

---

۱. «وسأل بعضهم: من المضطر؟ قال النبي: إذا رفع يده لا يرى لنفسه شيئاً» (تفسیر سلمی، ۹۵/۲). المراد بالمضطر العاجز الذي لا يجد عملاً ولا وسيلةً يلجأ إليها إلا الله وحده (تفسیر مبین، ۵۰۲).

۲. (او برای او [ایوب]، هفت پسر و سه دختر زاییده شدند. و اموال او هفت هزار گوسفند و سه هزار شتر و پانصد جفت گاو و پانصد الاغ ماده بود و نوکران بسیار کثیر داشت و آن مرد از تمامی بنی مشرق بزرگتر بود... و خداوند به ایوب دوچندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود... و خداوند آخر ایوب را بیشتر از اول او مبارک فرمود، چنانکه او را چهارده هزار گوسفند و شش هزار شتر و هزار جفت گاو و هزار الاغ ماده بود) (عهد عتیق، کتاب ایوب، ۲/۱ و ۳؛ ۱۰/۲۲ و ۱۲).

فرقی نمی‌کند که اموال او یک گوسفند و یک گاو بوده یا چند صد رأس گاو و شتر و مانند آن بوده باشد. در هردو وضعیّت، او مضطرّ است؛ همچنان که خداوند در قصّه اصحاب کهف می‌فرماید: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ...» (کهف، ۲۲) خداوند تعداد آن‌ها را می‌داند، ولی می‌خواهد به ما یاد دهد که طرح این گونه سوالات اهمیّتی ندارد. خداوند در پی تعلیم اسلوب داستان‌سرایی در قرآن است که در بیان داستان چه چیزهایی اهمیّت دارد و چه چیزهایی اهمیّت ندارد.

در داستان ایّوب هم مهم این است که ما نوعیّت گرفتاری ایّوب را بدانیم چه بوده است؟ «مَسْنَى الضَّرِّ» یعنی هرچه داشتیم اکنون دیگر ندارم؛ اگر بخشی از دارایی‌اش از دست رفته بود یا بخشی از زندگی‌اش دچار اشکال شده بود، اولاً در حدّی نبود که آه و ناله راه بیاندازد، زیرا می‌توانست در بخش دیگری از زندگی‌اش آن را جبران کند. بنابراین «ضَرٌّ» با از دست دادن همه امکانات مالی زندگی‌اش آغاز شده و سپس دچار ضَرّ شبه مالی نیز گردیده است، یعنی اهل و اطرافیان او نیز که به گونه‌ای سرمایه‌ی زندگی او به شمار می‌آمده‌اند از بین رفته‌اند؛ ولی ضَرّ، قطعاً جنبه‌ی بدنی و بیماری نداشته است، چون در قرآن کلمه «ضَرٌّ» و «مضطرّ» به بیماری ارتباط پیدا نمی‌کند؛ اینکه امروزه ما آیه «اٰمَنَ يَجِيبُ الْمَضْطَرَّ اِذَا دَعَا وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل،

۶۲) را بیشتر برای شفای بیماران می‌خوانیم، سلیقه و ذوق خودمان است.<sup>۱</sup> ما می‌توانیم آیه «اَمِنْ يَجِيب» را برای حل همه گرفتاری‌های اجتماعی و مشکلات و تنگناهای مالی نیز بخوانیم و اثر آن را ببینیم، مثلاً برای یک تاجر ورشکسته یا برای فردی که خانه‌اش در زلزله خراب شده است. اگر آنچه را حق انسان است از او به ناحق بگیرند، یا عده‌ای باعث شوند که زندگی فرد یا افرادی سخت گردد، یا بر اثر بی‌دقتی و غفلت بسیاری از امکانات زندگی‌اش از بین برود، اینها همه «ضرر» است.

**«وانت ارحم الراحمین»** در سخن ایوب: «أَنِّي مَسْنِي الضَّرَّ وَا نْت ا ر ح م الر ا ح مِی ن» (انبیا، ۸۳) اشاره دارد به اینکه ایوب از خداوند گلایه و شکوائیه دارد؛ می‌خواهد بگوید: درحالی که تو «ا ر ح م الر ا ح مِی ن» هستی، آیا وضعیّت من باید این‌گونه باشد؟ *کتاب‌های کانون نشر و ترویج زبان قرآن*

سخن ایوب کفر نیست، زیرا در آن صورت «نعم العبد» نبود؛ ولی نشان می‌دهد سطح ادب بندگی او چقدر است. اگر ایوب سخن خود را آهسته می‌گفت که دیگران نشنوند، یا فقط «وانت ارحم الراحمین» را بلند می‌گفت، بسیار خوب بود؛ ولی او با «ندا»، با صدای بلند که همه بشنوند،

---

۱. نک: «یکمین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر سوره‌شناختی آیات با موضوع آیه اَمِنْ یَجِیْب»، پایگاه اطلاع‌رسانی کانون زبان قرآن، <http://quranlsn.ir/>



شکایت کرد.<sup>۱</sup> در احادیث اهل بیت فراوان تأکید کرده‌اند و به ما آموخته‌اند که شکایت خالق را به مخلوق نکنیم.<sup>۲</sup> برخی انسان‌ها شکایت از خالق نزد مخلوق را در قالب دعا انجام می‌دهند، یعنی به گونه‌ای دعا می‌کنند که همه بشنوند و تحت تأثیر قرار بگیرند، یا دعای آن‌ها همراه با مجادله و جرّ و بحث با خداست. مثلاً به طعنه می‌گوید: خدایا تو ارحم الراحمینی و تو احکم الحاکمینی! یا؛ ارحم الراحمینی ات کجا رفته؟ احکم الحاکمینی ات کجاست؟ گفته‌اند تو جای حق نشسته‌ای! آیا درست است مردم این همه ثروت داشته باشند و من از مال دنیا فقط یک آپارتمان نقلی داشته باشم و آن هم از دست من خارج شود؟

بر اساس آموزه‌های قرآن و حدیث، درست آن است که این مسائل فقط بین بنده و خدا باقی بماند تا **اِخْلُ وَ فَضِّلْ** شود، البته گاهی دیگران بدون آنکه ما بخواهیم باخبر می‌شوند که اشکالی ندارد، ولی اینکه با دعا بخواهیم همه را باخبر کنیم، دور از ادب بندگی است. بسیاری از این انسان‌ها زمانی که خداوند به آنان نعمتی را ارزانی کرده بود به شکل‌های مختلف در صد مخفی کردن آن بودند تا کسی از آن باخبر نشود و در پی حفظ آن با زکات

۱. مجمع البیان، ۷۴۵/۸؛ روض الجنان، ۲۶۶/۱۳ و ۲۶۷؛ امام صادق (ع) فرموده‌اند: «دعا ایوب وشکا إلى الله عزّ وجلّ بلیته فکشف الله عزّ وجلّ ما به من ضرّ» (امالی شیخ طوسی، ۶۹۹، ح ۱۴۹۳).

۲. سنن النبی، ۲۷.

و اتفاق نبودند، ولی همین که نعمت از دستشان خارج شد، همهٔ عالم و آدم را باخبر می‌کنند و تازه همه می‌فهمند که خدا چه نعمت‌هایی به آنان داده بوده است.

خداوند با معیارهایی که دارد به ایوب «نعم‌العبد» می‌گوید، بنابراین این تعبیر برای ما این نوید را دارد که خداوند واقعاً «ارحم الراحمین» است که این‌گونه سخنان و باورهای نادرست را به راحتی عفو می‌کند و نادیده می‌گیرد و می‌گوید: من در زندگی این بندهام هرچه نگاه می‌کنم چیزی جز خوبی نمی‌بینم.

از سوی دیگر، «نعم‌العبد» یعنی بندهٔ خوب خدا می‌تواند در فراز و نشیب زندگی، چنین افت و خیزهایی را در عقیده و معرفت و در ارتباط با خدا داشته باشد، ولی باز هم در مسیر بندگی خدا باقی بماند و نعم‌العبد باشد. خداوند همهٔ راز و نیازهای ایوب در آن شرایط خاص را خلاصه کرده است در یک عبارت با دو شکل که محتوای هردو یکی است: «أَنْتِي مَسْنِي الشَّيْطَانِ بِنَصْبٍ وَ عَذَابٍ» همان «أَنْتِي مَسْنِي الضَّرِّ وَ أَنْتِ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» است. ایوب از این سرایشی به فراز بندگی می‌آید و در جایی که شایسته آن است دوباره قرار می‌گیرد و خداوند نیز او را می‌پذیرد. اگر انسان بندهٔ خدا بماند، خداوند او را قبول دارد، حتی اگر ده بار زمین بخورد و بلند شود. حال، چگونه دو بیان فوق مساوی است؟ ایوب اعتراف می‌کند که

شکایت من به سبب از دست دادن اموال و فرزندان و همسرم نیست، بلکه شیطان شبانه‌روز در حال وسوسه است و از من دست‌بردار نیست و همواره تناقضی را به رُخم می‌کشد و می‌گوید: ایوب، تو معتقدی که خدای تو ارحم الراحمین است و دائم مراقب توست، پس چرا وضعیّت تو این چنین نابسامان و پریشان است؟! و

وسوسه‌های شیطان آنقدر گسترش یافته که برای ایوب تبدیل به عذاب گردیده است و او نمی‌تواند جواب شیطان را بدهد و او را از خود دور گرداند.

نهایتاً خداوند ایوب را «صَابِر» معرفی می‌کند: «أَنَا وَجِدْنَا صَابِرًا»؛ (صاد، ۴۴) زیرا او با از دست دادن اموال و خانواده‌اش بی‌طاقت نشد، هرچند در برابر وسوسه‌ها و همزات شیطان کاسه صبرش لبریز شد و ناله و فغان سرداد.<sup>۱</sup>

---

۱. نک: التبیان فی تفسیر القرآن، ۵۶۷/۸؛ التحریر و التنویر، ۱۶۴/۲۳.



## رهایی از گرفتاری با تغییر زاویه نگرش و جابه‌جایی موقعیت

خداوند برای حلّ مشکل ایوب و استجابیت دعای او می‌فرماید:  
«ارکض برجلک هذا مغتسل بارد و شراب» (صاد، ۴۲) و این دستور نمودی  
از «امن یجیب المضطرّ اذا دعاه و یکشف السوء» (نمل، ۶۲) است که  
می‌تواند برای ما به عنوان یک سامانه معرفتی مطرح و تعریف شود.  
«ارکض برجلک هذا مغتسل بارد و شراب» بیانگر آن است که ایوب  
در هوایی بسیار گرم و درحالی که کنار چشمه آبی گوارا و سرد نشسته،  
گرمزده و سخت تشنه و بی‌طاقت شده است، و از این نعمت بزرگ الهی به  
سبب شدت مصیبت و وسوسه‌های شیطانی غافل است. از این رو، خداوند  
به او می‌گوید: «ارکض برجلک»، پاهایت را بکش جلو! از این چشمه آب  
سرد و گوارا هم خود را سیراب کن و هم در آن آب‌تنی کن تا از گرمزدگی

و وساوس شیطانی یکسره رهایی یابی. خوردن آب سرد و آب‌تنی در آن می‌تواند فشردگی اعصاب و پریشانی و بهم ریختگی روان ایوب را از بین ببرد تا بتواند درست فکر کند و با خدا درست و مؤدبانه صحبت کند خدا دور نیست که بخواهد فریاد بزند، بلکه بسیار نزدیک‌تر از خود او به اوست. ایوب در آن هوای گرم داد می‌زند که خدایا به دادم برس، خدا هم به او می‌گوید: نیازی به داد زدن نیست، خودت باید به داد خودت برسی، آن هم کاری بسیار سخت و دور از دسترس تو نیست: «**ارکض برجلک**»، کافی است کمی جابه‌جا شوی تا انواع نعمت‌های خدادادی را در اطرافت ببینی و از آن بهره‌های لازم را ببری، قبل از اینکه شیاطین بخواهند تو را از آن‌ها غافل کنند.

الحقّ که نه تنها در داستان ایوب، بلکه در داستان زندگی هر انسانی، سرفصل رفع گرفتاری‌ها از آنجا گشوده می‌شود که انسان خود را دریابد، و از زیر زنجیر وساوس شیطانی و از اسارت ضعف‌های انسانی رها گردد، و بنگرد که چه دارد، و از آنچه دارد چه استفاده‌ای می‌تواند بکند.

متأسفانه آنان که با قرآن‌شناسی‌های ضعیف و به دور از تعالیم مکتب اهل بیت به سراغ قرآن رفته‌اند، در این‌گونه موارد بنا را بر این گذاشته‌اند که بیان خداوند ناقص است؛ بنابراین، به دنبال این بوده‌اند که با گذاشتن جملاتی در لابه‌لای کلام الهی آن را به زعم خود کامل کنند، از این رو، پیدا

شدن چشمه را یکی از معجزات ایوب اعلام کرده‌اند و گفته‌اند که فرشته‌ای نزد او آمد و ایوب پایش را به زمین زد و چشمه‌ای جاری شد،<sup>۱</sup> یا اینکه خدا به ایوب گفت پاهایت را به زمین بزن، و ایوب پاهایش را به زمین زد و مانند اسماعیل چشمه‌ای زیر پای او جاری شد<sup>۲</sup> و در آن غسل کرد و ظاهر جسم او شفا یافت، سپس چهل قدم راه رفت و دوباره پایش را به زمین کوبید و چشمه‌ای دیگر جاری شد که از آب آن نوشید و بیماری‌های باطن جسم او نیز برطرف گردید.<sup>۳</sup>

همچنین بسیاری از مفسران بزرگ تحت تأثیر کتاب مقدس از

---

۱. تفسیر قمی، ۲/۲۴۱.

۲. این مسئله دارای یک سابقه طولانی در فرهنگ اسرائیلی است. اسرائیلیان همواره کوشیده‌اند که برای اسحاقیان (فرزندان و نوادگان اسحاق، فرزند حضرت ابراهیم) فضائل و مناقب -آن‌گونه که خود می‌خواهند- بسازند. بخصوص در مواردی که نتوانسته‌اند امتیازی را از اسماعیلیان (فرزندان و نوادگان اسماعیل، فرزند حضرت ابراهیم) بگیرند، و شهرت تاریخی و مذهبی آن قابل انکار نبوده است، تلاش کرده‌اند تا نظیر آن را به اسحاقیان نیز نسبت بدهند. در زمینه بحث فعلی، اسرائیلیان وقتی دیده‌اند که نمی‌توانند جوشش چشمه زمزم را در شهر مکه زیر پای اسماعیل منکر شوند، مصلحت دیده‌اند که یک چشمه هم زیر پای یکی از اسحاقیان که ایوب باشد جاری سازند! جعل روایات در رابطه با این داستان و داستان‌های دیگر قرآن دلایل دیگری هم دارد که به تفصیل بیشتری نیازمند است.

۳. تفسیر یحیی بن سلام، ۱/۳۳۳ و ۳۳۴؛ نیز نک: تفسیر مقاتل، ۳/۶۴۷؛ تفسیر طبری، ۲۱/۲۱؛ تفسیر سمرقندی، ۲/۴۳۷.

«ارکض برجلک» چنین فهمیده و گفته‌اند: بیچاره ایوب، آنقدر دردمند و بیمار بود که وقتی فرج الهی هم رسید، توان جابه‌جا کردن پاهای خود را نداشت.<sup>۱</sup> درحالی‌که در قرآن هرگز از بیماری ایوب سخنی به میان نیامده است، بلکه خداوند آب خنک و پای سالم ایوب را یادآوری می‌کند تا از آن استفاده کند، ولی ایوب هنوز آماده نشده است و مانند بسیاری دیگر از انسان‌ها گمان می‌کند وقتی خدا بخواهد به داد کسی برسد اولاً زمان بر است، ثانیاً باید از راه‌های عجیب و غریب و ناشناخته او را یاری کند، درحالی‌که خدایی خدا که محیط بر همه چیز و همه کس است و همه چیز در اختیار و تدبیر اوست: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۲</sup>؛ اقتضا می‌کند که خداوند به آسانی و به سادگی و در یک آن بتواند به داد بنده‌اش برسد و گرفتاری او را برطرف کند. بشر با پیشرفت‌های اخیرش در تکنولوژی برای انجام بسیاری از امور نیاز به کار شاقی ندارد و حداکثر با فشار دادن یک دکمه کارها را انجام می‌دهد. خداوند متعال با آوردن داستان ایوب می‌خواهد وضعیّت و پندار نادرست اغلب بندگان را نشان بدهد.

---

۱. نک: المیزان، ۲۱۰/۱۷؛ الفرقان، ۲۵۷/۲۵؛ من وحی القرآن، ۲۷۱/۱۹.

۲. ملانکه (فاطر)، ۱؛ عنکبوت، ۲۰؛ نور، ۴۵؛ نحل، ۷۷؛ آل عمران، ۱۶۵؛ بقره، ۱۴۸، ۱۰۹ و ۲۰.

# ۹

## زنده شدن همسر و فرزندان ایوب به دست خود ایوب

بقیّه مشکلات ایوب نیز به همان آسانی و در مدّت زمان کوتاهی حلّ شد: «و وهبنا له اهله»، همه اعضای خانواده و اطرافیان را که از دنیا رفته بودند به او بازگردانیدیم؛ «و مثلهم معهم»، و هم یک برابر دیگر به او دادیم. مثلاً اگر هفت فرزند داشت، ما به او ۱۴ فرزند دادیم، و مانند این کار را خداوند برای هر یک از بندگانش که بخواهد، انجام می‌دهد. خدا العیاذ باللّه مانند یک لوله کش نیست که فقط عیب لوله کشی را برطرف کند، بلکه به مقتضای «امن یجیب المضطرّ اذا دعاه و یکشف السوء» همه سوءها، کاستی‌ها و گرفتاری‌ها را می‌زداید. با توجّه به آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷ سورۀ بقره: «و لنبلونکم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين . الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا



لله و انا اليه راجعون. اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المهتدون»، خداوند صلوات و رحمت خاصّ خود را به کسانی که صبورانه مشکلات را تحمّل کنند، عطا خواهد کرد؛ چنان که این رحمت دو بار برای ایوب یادآوری شده است: «رحمةً منّا» و «رحمةً من عندنا». این رحمت خاص، قبل از ابتلاء بنده شامل حال او نمی‌شود، چون هنوز استحقاق آن را پیدا نکرده است.

فراز «اولئك هم المهتدون» رمز موفقیت انسان در زندگی را نشان می‌دهد، یعنی پس از گذران سختی‌ها، جبران‌های خدا آغاز می‌شود و خداوند یکایک گرفتاری‌ها، ترس‌ها، بیماری‌ها، و همه لحظاتی را که بر اثر تب و بیماری در رنج و سختی بوده است به نحو احسن جبران می‌کند و این‌ها همه جلوه ارحم الراحمین خداوند است. خدا به گونه‌ای جبران می‌کند که بنده کاملاً راضی شود و آرام بگیرد؛ حال، این جبران یا در دنیاست یا در آخرت. بزرگان دین گفته‌اند آرزو کنید جبران‌های الهی در آخرت انجام گیرد، زیرا وقتی بنده، وسعت و گستره رحمت الهی را در آخرت می‌بیند آرزو می‌کند ای کاش همه جبران‌های الهی در آخرت انجام می‌شد: «و لسوف

۱. و عن أبي عبدالله (ع) أنّه قال : إنّ الله عزّ وجلّ ليعتذر إلى عبده المحجوج (الذي) كان في الدنيا كما يعتذر الأخ إلى أخيه فيقول: لا وعزّتي وجلالي ما أفقرتك لهوان كان بك علي، فارفع هذا الغطاء فانظر ما عوّضتك من الدنيا، فيكشف له، فينظر ما عوّضه الله عزّ وجلّ من الدنيا، فيقول: ما ضرّني يا ربّ مع ما عوّضتني» (مؤمن، ۲۴. نیز نک: بحار الانوار، ۱۹۳/۷۸).

يعطيك ربك فترضی» (ضحیٰ، ۵)؛ قرار است بنده خدا از خدا راضی شود: «رضی الله عنهم و رضوا عنه»؛ هر قدر بنده از خدا توقع داشته باشد، آنقدر خدا به او عطا می‌کند تا شش‌دانگ دلش راضی شود و در دل و ذهنش ذره‌ای گلایه نماند که یک زمانی من ترسیدم، یا از گرسنگی رنج کشیدم، یا دشنام شنیدم. تا بنده نگوید راضی شدم، خداوند بخشش و عطای خود را ادامه خواهد داد. خدا این جبران را برای ایوب انجام داد: «رَحْمَةً مِّنَّا وَ ذِكْرًا لِّأُولِي الْأَلْبَاب»؛ سخن را روی با صاحب‌دلان است. قصه در قرآن برای بیدار شدن و خردمند شدن و صاحب‌دل شدن است، نه برای خواب رفتن و سرگرمی. معادل «وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُثْ» در سوره صاد، «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ» در سوره انبیاست. استجابیت خدا از کجا شروع شد؟ از «ارکض برجلک»، یعنی: ایوب، یا که داری، پاهایت را بکش جلو و برو توی آب، اینجا نیازی به فرستادن فرشته نیست تا تو را به داخل آب هل دهد. می‌توانی با دو دست آب بر روی سر و بدن خود بریزی و خودت را شست‌وشو دهی، می‌توانی دو دستت را مشت کنی و به عنوان فنجان از آن استفاده کنی و آب سرد بنوشی؛ نباید به سبب نداشتن کاسه و دیگر امکانات زندگی خود را بیچاره و وامانده از همه جا بدانی، به قول شیخ بهائی:

---

۱. بیّنه، ۸؛ مجادله، ۲۲؛ توبه، ۱۰۰؛ مانده، ۱۱۹.

گر نباشد کاسه‌ای از بهر آب

خود توانی خورد اندر مشت خویش<sup>۱</sup>

آب کنایه از رحمت و مقدمه آن است. از این سوی، تو آب‌تنی کن؛ ما از سوی دیگر همه چیز را برای تو درست و مهیا می‌کنیم و هر ضُرّ و گرفتاری و کم و کاستی که در زندگی تو وجود دارد، همه را سامان می‌دهیم: «اَقْمِنِ يَجِيبُ الْمَضْطَرَّ اِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ».

«وَكشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ» هرچه اشکال و نابسامانی در کار و بار و زندگی ایوب بود همه را رفع کردیم. «وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمَثَلَهُمْ مَعَهُمْ»، در سوره انبیا نیز «وَمَثَلَهُمْ مَعَهُمْ» عیناً تکرار شده است. یکی از نکات برابری می‌تواند آن باشد که خداوند می‌خواهد بر این مطلب تأکید کند که وقتی قرار شد همسر و فرزندان و آخِدم و حشم ایوب را برایش زنده کنیم، در کنار هریک از آنان که طی مدّت ابتلای ایوب از دنیا رفته بودند، یک نفر دیگر را نیز از بستگان و فرزندان ایوب که پیش از آنان از دنیا رفته بودند، زنده گردانیدیم<sup>۲</sup> تا آن رحمتان را که ایوب از آن دم می‌زد، دو برابر به او بنمایانیم.

۱. وَرُبُّودٌ مَشْرَبَةٌ مِنْ زَرِّ نَابٍ بِأَدْوَكْفٍ دَسْتِ تَوَانِ خُورِدِ آبٍ (دیوان اشعار شیخ بهائی).
۲. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمَثَلَهُمْ مَعَهُمْ»، قُلْتُ: وَوَلَدَهُ كَيْفَ أَوْتِي مَثَلَهُمْ مَعَهُمْ؟ أَحْيَا لَهُ مِنْ وَوَلَدِهِ الَّذِينَ كَانُوا مَاتُوا قَبْلَ ذَلِكَ بِأَجَالِهِمْ مِثْلَ الَّذِينَ هَلَكُوا يَوْمَئِذٍ» (الكافي، ۲۵۲/۸، ح ۳۵۴).

«اهل» در بیان قرآن که خانواده معنا می‌شود قبل از همه شامل همسر می‌شود، ولی با کمال تعجب می‌بینیم که در روایات اسلامی و در خاستگاه اصلی‌اش یعنی کتاب ایوب کتاب مقدس همه از دنیا می‌روند ولی همسر ایوب زنده است، چرا که سناریونویس کتاب ایوب او را نیاز دارد که نقش‌هایی را - که یکی از آن‌ها هم خیلی زشت و چندش‌آور است - بر عهده‌اش بگذارد.<sup>۱</sup>

خداوند چگونگی زنده شدن همسر، فرزندان و دیگر افراد از دست‌رفته‌ی خاندان ایوب و گاوها و گوسفندان او را این‌گونه بیان می‌کند که ما به ایوب گفتیم: «وخذ بیدک». آمدن «ید» در کنار «رجل» این پیام را دارد که آدمی هیچ‌گاه نباید خود را درمانده حس کند و وامانده ببیند، بسیاری کسانی که با نداشتن دست یا پا و حتی نه دست و نه پا، کارهای بزرگی انجام داده‌اند. بنابراین، ایوب ما، همان‌طور که تغییر وضعیت خودت را با پاهایت آغاز کردی، زنده گردانیدن خاندان و چارپایانت نیز با دست خودت باید انجام بگیرد تا کاملاً فرج و گشایش الهی را از نزدیک حس کنی و از آن لذت ببری؛ به این ترتیب که چند شاخه و ترکه خشک (ضغث) که همه جا ریخته و در دسترس است بردار، آنقدر که مشتت پُر شود. آنگاه «فاضرب به».

---

۱. در کتاب ایوب: و زنش او را گفت: «آیا تا بحال کاملیت خود را نگاه می‌داری؟ خدا را ترک کن، بمیر!»

فعل امر «اضرب» در قرآن سه مرتبه با حرف اضافه «ب» آمده است:

● خطاب به حضرت موسی(ع): «**اضرب بعصاک الحجر فانفجرت**

**منه اثنتا عشرة عینا**» (بقره، ۶۰)؛ با عصایت به سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن جاری شود.

● خطاب به حضرت موسی(ع): «**ان اضرب بعصاک البحر فانفلق**

**فکان کلّ فرق کالطود العظیم**»؛ (شعرا، ۶۳)؛ با عصایت به دریا بزن تا دریا شکافته شود و هر پاره‌اش همچون کوهی سترگ گردد.

● در داستان گاو بنی اسرائیل: «**فقلنا اضربوه ببعضها**» (بقره، ۷۳)؛

آن گاو را بکشید و بعد عضوی از آن را - برای خدا فرقی نمی‌کرده که دم گاو باشد یا ساق پای گاو یا هر جای دیگری - به بدن آن کسی که در این حادثه از

دنیا رفته بزنید، «**کذلک یحیی الله الموتی**». قرآن

در اینجا نیز خداوند به دست یک فرد غیر پیامبر همان کاری را که

به دست پیامبر خویش انجام می‌دهد، اجرا می‌کند.

حافظ خیلی زیبا گفته است:

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد<sup>۱</sup>

---

۱. دیوان حافظ، ۱۸۲، غزل ۱۴۳.

انسان بنده خداست، بنابراین خداوند مسائل و مشکلات بنده‌اش را هرگونه صلاح بداند، از جمله با دست خود بنده حل می‌کند؛ ضرورتی ندارد که بنده خدا حتماً پیامبر باشد یا بعداً پیامبر شود تا کارها به صورتی خارق العاده انجام گیرد، و اصولاً قرار نیست همه امور بندگان از طریق معجزه سامان یابد. ایمان و عمل صالح هم در زندگی انسان با ایمان معجزه می‌کند: «ذکرى لاولى الالباب / ذکرى للعابدين».

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود روش بنده‌پروری داند<sup>۱</sup>

اگر در سامانه بندگی بی‌شائبه برای خدا قرار گرفتی، خداوند نیز بنده‌پروری خود را نشان خواهد داد که هم برای خودت دیدنی است، هم برای دیگران. از این رو، «خُذْ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ»، یعنی با چوب‌های خشکی که در دست توست به سوی همسر و فرزندان که مرده‌اند اشاره کن تا همه زنده شوند. بنابراین، «فاضرب» به معنای زدن چوب‌ها به تن یا قبر خاندان ایوب نیست تا نوبت به طرح این مسئله برسد که چرا خداوند ابتدا نگفته است قبرها را یکی یکی بشکاف و بعد چوب‌ها را به جسد آنان بزن. «فاضرب به» درست مانند «اضرب بعصاك الحجر» در داستان

---

۱. دیوان حافظ، ۲۲۹، غزل ۱۷۷.

حضرت موسی(ع) است، در آنجا قرار نیست حضرت موسی(ع) عصا را مانند مته‌ای قوی و بزرگ به سنگ بزند تا سنگ سوراخ شود، بلکه کافی است با عصا به سنگ اشاره کند تا به اذن خدا، دوازده چشمه از دل سنگ بجوشد. «ولا تحنث»، مبادا در گوشه‌ای از ذهن این تخیل به وجود بیاید که این چوب‌ها چه کاری می‌توانند بکنند؟ آیا عاقلانه است که با زدن این چوب‌ها نتیجه‌ای بگیرم؟

فردی نزد یکی از ائمه اطهار آمد و گفت: ای پسر رسول خدا، همه اموال من از دست رفته و هیچ کار و باری ندارم، همه درها بر رویم بسته شده است. امام فرمودند: یک تکه پارچه که داری، هر چند کهنه و فرسوده باشد. برو در همان جایی که محل عبور و مرور مردم است، آن را پهن کن و چند عدد سنگ‌ریزه را روی آن بریز و منتظر روزی خدا باش و بین که خداوند چگونه کفیل روزی توست. آن فرد می‌گوید همین کار را انجام دادم و خیلی زود نتیجه مطلوب گرفتم.

فرد دیگری به امام گوید: من تمام اموال من را از دست داده‌ام. امام فرمودند: همیشه کجا فروختنی‌هایت را بساط می‌کردی، برو آنجا را آب و جارو و تمیز کن و همانجا بنشین و به هر کس از آنجا گذر می‌کند، سلام کن و چیز دیگری نگو. اگر آن‌ها زودتر سلام کردند، تو پاسخ آنان را بده. مردم وقتی ببینند که تو صادقانه آنچه را داشته‌ای آورده‌ای و از آن به نحو

احسن استفاده کرده‌ای و با ناله و زاری گردنت را پیش کسی خم نکرده‌ای،  
زمینه بسیاری از کارها را برای تو فراهم می‌کنند.<sup>۱</sup>

خداوند روزی بنده‌اش را می‌دهد چه مغازه‌اش پُر باشد و چه خالی.  
زندگی یک خانم با همسرش در جریان بوده، وقتی هم که همسرش از دنیا  
برود ادامه خواهد یافت. خدا همان خدا و بنده خدا همان بنده خداست.

«ولا تحنث» یعنی باور کن و هیچ تردیدی به خود راه مده و ناامید  
مباش. در سوره واقعه، آیه ۴۶ می‌خوانیم: «وكانوا يصرون على الحنث  
العظيم»، حنث عظیم آنان این بود که اگر ما مردیم و خاک شدیم آیا دوباره  
زنده و محشور می‌شویم «أئذا متنا وكنا ترابا وعظاما أئنا لمبعوثون»؟! (واقعه،  
۴۷) ایوب هم چه بسا همین تردید را پیدا کرده بود که می‌گفتند آیا ممکن  
است مرده‌ای دوباره زنده گردد؟! در حالی که اصل بر این است که همه  
مردگان زنده شوند، حال اگر لازم شود خداوند برخی مردگان را در همین  
دنیا دوباره زنده می‌گرداند. «كذلك يحيى الله الموتى» (بقره، ۷۳).

آمدن قصه ایوب در قرآن به این معنا نیست که این داستان با ایوب  
شروع شده و با ایوب هم پایان می‌یابد، بلکه به این معناست که در تاریخ  
زندگی بشر باید همه ایوب‌ها شناسایی شوند و درس‌های زندگی آنان که از  
آزمون‌های مختلف و سنگین سرفراز بیرون آمده‌اند، مورد توجه قرار بگیرد.

---

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ۷/ ۶ ح ۱۳.



ما در مملکت عزیزمان از این نعمت بسیار برخورداریم و همین ممکن است باعث غفلت ما شود. توجّه به قصّه ایّوب به معنای توجّه به قصّه همه شهدا، جانبازان، آزادگان و ایثارگران است. تجلیل ما از شهدای کربلا و زنده نگه داشتن عاشورا دامنه قصّه ایّوب در قرآن است: «ذکرى لاولى الالباب/ ذکرى للعابدين». با این توجّه و دقت است که، معرفت و ایمان و باور ما ارتقا و بهبود خواهد یافت.

نکته فوق سبب شد زمانی که کتاب **الصبر فى القرآن** را با عنوان **سیمای صابران در قرآن کریم** به فارسی ترجمه و تدوین می کردیم، جای بسیاری از صابران همچون خدیجه طاهره، زینب کبری، مسلم بن عقیل، ابوالفضل العباس و سیدالشهدا حضرت امام حسین (ع) را در آن کتاب خالی بینیم. کتاب **سیمای صابران در قرآن کریم** باید با قصّه دیگر بندگان صبور خدا که همه تفسیر مصداقی و عینی قصّه ایّوب در قرآن اند، چندین و چند برابر دائم گسترش می یافت. مدیران فرهنگی جامعه باید این ارتباطها را بیابند و از آن در جهت هدایت مردم بهره گیرند تا مردم همان طور که قصّه ایّوب را در قرآن تلاوت می کنند، قصّه شهدا، جانبازان، آزادگان، ایثارگران، مادران صبور، پدران صبار و همه بندگان صابر خدا را نیز تلاوت کنند.

# ۱۰

## پرسش‌ها و پاسخ‌ها

**سؤال:** آیا شیطان می‌تواند انسان را دچار «ضُرّ» گرداند؟  
**جواب:** در نگاه اول به نظر می‌رسد که دعای ایوب عبارت از این بوده است که شیطان مرا دچار ضُرّ گردانیده، و زیر شکنجه و آزار طاقت‌فرسا که همان «ضُرّ» است، قرار داده است. اما با کمی دقت در آیات مشتمل بر کلمه «ضُرّ» معلوم می‌شود که نه «ضُرّ» می‌تواند مساوی «نُصب و عذاب» باشد، و نه شیطان اصولاً می‌تواند انسان را دچار ضُرّ گرداند.  
قرآن، ضُرّ را مستقیماً از جانب خداوند می‌داند، و گاهی آن را نوعی کیفر و مجازات برای بندگان خطاکارش قرار می‌دهد که در بیان قرآن «عذاب» نام می‌گیرد، گاهی هم آن را نوعی آزمون برای بندگان خاص خویش قرار می‌دهد که در بیان قرآن «بلا» نام می‌گیرد. در پرتو یک تحقیق

موضوعی دربارهٔ شیطان یا دست‌کم به یاد آوردن آیات سورهٔ پایانی قرآن (سورهٔ ناس) به وضوح معلوم می‌شود که این «نُصب» و «عذاب» در دعای ایوب: «أَيُّ مَسْنِي الشَّيْطَانِ بِنَصْبٍ وَ عَذَابٍ» همان وسوسهٔ مداوم و پیگیر شیطان «الوسواس الخناس» بوده است.

توضیح اینکه از دعای نخست ایوب: «أَيُّ مَسْنِي الضَّرِّ وَ انْتِ اِرْحَمِ الرَّاحِمِينَ» نیز معلوم می‌شود که او تا حدی تحت تأثیر وسوسه شیطان قرار گرفته است و از خداوند گالیه و شکوائیه دارد؛ می‌خواهد بگوید: درحالی که تو «ارحم الراحمین» هستی، آیا وضعیتی من باید این‌گونه باشد؟ ایوب، پادشاه سال‌ها عبادت و بندگی تو همین است؟! رحمت خداوند که عمری از آن دم زده‌ای کجا رفته است؟! این پروردگار ارحم الراحمین تو چرا به فریادت نمی‌رسد؟! ایوب، نکند خداوند تو را فراموش کرده باشد؟! چرا گالیه نمی‌کنی؟ چرا دم بر نمی‌آوری؟! ناله کن! جزع و فزع کن! اظهار بی‌تابی و بی‌طاقتی کن! مگر تو چقدر طاقت مصیبت داری؟! زراعتت که از میان رفت؛ خدم و حشمت هم که همه از دست رفتند. همسر و فرزندان هم که همه یکجا مردند! باز هم می‌خواهی تحمل کنی؟!!

البته، نکته اینجاست که ایوب صددرصد در اختیار شیطان قرار نمی‌گیرد، و هرگز از بندگی خداوند پشیمان نمی‌شود و با شیطان دست نمی‌دهد، اما، به همین اندازه تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان قرار می‌گیرد

که از این وساوس شیطانی رنج ببرد، و دچار عذاب روحی و وجدانی گردد، و برایش یک تناقض جلوه کند که اگر پروردگار من ارحم الراحمین است، و اگر «ضرّ» از جانب خداوند است و کشف ضرّ نیز از جانب اوست، تا همین جا و به همین اندازه بس نیست؟ چرا به فریادم نمی‌رسد؟ از این گذشته، آیا اصلاً امکان دارد که من بار دیگر به هرآنچه داشته‌ام دست یابم؟ نه، محال است! این افکار پرآشوب و وحشت از آینده زندگی است که ایوب را رنج می‌دهد و سرچشمه این افکار نیز بجز وسوسه شیطان چیز دیگری نیست.

**سؤال:** اینکه ایوب یک مشت ترکه چوب خشک بردارد و به همسرش بزند، آیا حکمی شرعی بوده، در مقابل کاری که همسرش انجام داده بوده است یا فقط یک نماد است؟ صبوری را از کجا آغاز کنیم و فرقت با تحمل چیست؟

**جواب:** بحث بلا و آزمون و امتحان و بحث صبر و تحمل، دو موضوع مفصل قرآنی و حدیثی و سیره‌ای است که طبعاً باید جداگانه مورد تحقیق و مطالعه قرار گیرد.

اما در مورد همسر ایوب همان‌طور که گفتیم در قرآن وضعیت خاصی ندارد و نخستین کسی است که از خانواده ایوب بر اثر بلایی که از نظر قرآن مهم نیست چه بوده، از دنیا رفته است؛ ولی در کتاب ایوب در کتاب مقدس همسر ایوب زنده است تا در روایات اسرائیلی نقشی زشت و منفی به او داده شود. به هر حال آنچه در کتاب مقدس و اسرائیلیات به همسر ایوب نسبت داده شده همه

دروغ و باطل است. در فرهنگ اسلامی نیز یک اشتباه بزرگ تفسیری رخ داده است و آن اینکه قاعده مهمی را در تفسیر این قسمت از آیه «ولا تحنث» در نظر نگرفته‌اند. توضیح آنکه «لا تحنث» را که مصدر یا اسم مصدر آن «حنث» است، بر مبنای معنای «حنثِ قسم» که یک اصطلاح فقهی است و مدتها پس از نزول قرآن شکل گرفته است، تفسیر کرده‌اند. «حنثِ قسم» کاربردش در موضوع قسم است؛ یعنی اگر کسی قسم یاد کند که اگر چنین و چنان شود من فلان کار را که از نظر شرعی درست است انجام می‌دهم، ولی پس از اتفاق افتادن به قسم خود عمل نکند، به این مسئله «حنثِ قسم» می‌گویند.<sup>۱</sup> پرواضح است که نمی‌توان «لا تحنث» را براساس معنایی که مدتها پس از نزول قرآن برای حنث در کتب فقهی مصطلح شده است، معنا کرد.

این معنا سبب شده است که مفسران اعظام آن مطالب دروغین در کتاب مقدس را که به صورت روایت و حدیث در فرهنگ و علوم اسلامی بازتاب یافته است، بپذیرند و در نتیجه این گونه آیه را تفسیر کنند که زمانی همسر ایوب کار زشتی را مرتکب شد<sup>۲</sup> و ایوب قسم یاد کرد که او را صد

۱. فقه الرضا، ۲۷۰؛ الام، تألیف امام شافعی، ۲۳۲/۲ و ۲۷۸ و ۲۸۲/۵ و ...

۲. در اینکه همسر ایوب چه کاری را انجام داده بود که موجب خشم ایوب شده، اختلاف نظر است: گوش دادن به القانات کفرآمیز شیطان و گزارش آن‌ها به ایوب (تفسیر طبری، ۴۹۸/۱۸، ۲۱۲/۲۱)، مانند توصیه به خوردن شراب (تفسیر سمرقندی، ۴۳۶/۲)؛ فروختن گیسوان برای تهیه غذا برای ایوب (تفسیر قمی، ۲۴۱/۲)؛ تهیه غذا بیش از آن مقداری که هر روز می‌آورد و متهم کردن ایوب همسرش را به خیانت (تفسیر سمعانی، ۴۴۷/۴)؛ دیر برگشتن به منزل (مجمع البیان، ۷۴۶/۸)؛ ارتکاب عمل شنیع زنا (بیان السعادة، ۳۱۱/۳).

ضربه بزند. حالا خداوند به ایوب یادآوری می‌کند که به قسم خود عمل کن تا مشمول «حِنْثِ قَسَمٍ» نشوی! همچنین بر مبنای این اشتباه بزرگ مفسران، خدا به ایوب «کلاه شرعی» را نیز تعلیم داده و گفته است نگران نباش. تو می‌توانی به جای صد ضربه، یکصد شاخه چوب خشک و نازک را با هم جمع کنی و یکباره آن را بر همسرت بزنی تا به قسم خود عمل کرده باشی، هیچ فرقی نمی‌کند!؛ واقعاً حیف است آدمی وقت خود را صرف مطالعه و تحقیق در مطالب باطل و دروغ‌های مسخره کتاب مقدس کند، درحالی‌که تدبّر در سیاق آیه و دیگر کلمات هم‌ریشهٔ موضوع در قرآن نشان می‌دهد که «لا تحنث»، یعنی باور کن و تردیدی به خود راه مده.

**سؤال:** من یکی از بندگان خدا هستم که در زندگی خود معجزات زیادی دیده‌ام و خداوند همهٔ ترس‌ها و نذاری‌هایم را جبران کرده است، حال چطور می‌شود که دوباره همان اتفاق‌ها در زندگی‌ام بیفتد تا دوباره جبران‌های الهی را ببینم؟

**جواب:** اولاً، ائمهٔ طاهرین ما را از این کار نهی کرده‌اند؛ افرادی نزد امام معصوم می‌آمدند و درخواستشان این بود که از خدا بخواهید که مرا دوباره در کوران حوادث و گرفتاری‌ها قرار دهد تا من لطف و رحمت خدا را دوباره تجربه کنم. ائمه طرح این‌گونه مسائل را نهی می‌کردند.<sup>۱</sup> در

---

۱. قال رسول الله: «لا تتمعنوا لقاء العدو وسلوا الله العافية فإذا انتم لقيتموهم فاثبتوا

برخی فرقه‌ها البته به اسم عرفان و تصوّف این‌گونه مسائل نادرست مطرح شده است. ثانیاً، این موارد از شؤون الهی است: «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت، ۳). به عبارت دیگر، شأن دانش‌آموز این نیست که برای معلّم تکلیف معین کند. ثالثاً، ابتلا و امتحان وقتی معنادار است که از سوی خدا باشد نه با پیشنهاد بنده.

**سؤال:** از کجا بفهمیم مصیبت و گرفتاری که در زندگی پیش

می‌آید، ابتلا و امتحان است یا جزای اعمال بد ما؟

**جواب:** اصولاً نباید نسبت به این موضوع حسّاس بود. براساس

آموزه‌های قرآنی و حدیثی، همان‌طور که در شعر و ادب فارسی به زیبایی آمده است: «چو بد کردی مشو ایمن ز آفات»،<sup>۱</sup> اگر انسان عمل بدی را انجام داد از دو حال خارج نیست: یا از راه مطمئن می‌فهمد که گرفتاری پیامد عمل بد او بوده است، یا اینکه تردید دارد؛ که در این صورت وسواس به خرج دادن برای پیدا کردن ارتباط میان آن دو یا اینکه مبدا در جایی دیگر گناهی کرده باشم، از فرهنگ اسلام نیست،<sup>۲</sup> بلکه از یهود است. کتاب مقدّس پر

---

وَأَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَاصْبِرُوا وَإِنْ جَلَبُوا وَصِيحُوا فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ» (تفسیر سفیان ثوری، ۱۱۹).

۱. خمسۀ نظامی، خسرو و شیرین، ۳۰۰، بخش ۱۰۲.

۲. صباح بن سیّابه از امام صادق(ع) پرسید آیا بلایی که به مؤمن می‌رسد، نتیجهٔ ذنب و گناه اوست؟ امام فرمودند: نه، بلکه خداوند می‌خواهد دعای او را بشنود تا برایش

از این حرف‌هاست، و همه آن‌ها به عنوان تاریخ مزاحمت خدا از بندگان و تاریخ قصاص قبل از جنایت ثبت و ضبط شده است؛ به طوری که العیاذ بالله خداوند دائماً راه را برای جنایت انسان بازمی‌کند. از همین روست که اسرائیلی‌ها به خود حق می‌دهند فلسطینی‌ها را بدون هیچ جرمی بکشند و عذاب دهند، چرا که می‌گویند: ما این بلاها را برسر اینان می‌آوریم مبادا آنان علیه ما خشونت به خرج دهند.

به هر حال، اگر انسان عمل بدی را انجام داد و ندانست که عذاب و گرفتاری نتیجه بدی عمل اوست یا خیر، به درگاه خدا توبه و انابه می‌کند؛ زیرا خداوند این اختیار را دارد که مکافات عمل بد او را بر اثر دعا و توبه دفع کند و می‌تواند هم برطرف نکند، و در آن صورت یا در دنیا یا در آخرت مجازات آن را خواهد دید. *موسسه علمی نبوی کانون نشر و ترویج زبان قرآن*

در بیان قرآن و حدیث، بلا و آزمون از جانب خدا و برای همه انسان‌هاست و هیچ استثنایی هم ندارد. خداوند همه بندگان اعم از انبیا و اولیا و شهدا و صدیقین را به شکل‌های مختلف آزمایش می‌کند، چه آن بنده یوسف باشد یا ایوب، چه بدانیم که همه یا قسمتی از بلا در اثر اشتباهات و گناهانمان بوده و چه ندانیم، همه این مسائل از شؤون خدایی خدا و بندگی ما انسان‌هاست. داستان ایوب در کتاب مقدس بر پایه پنداری غلط شکل

---

حسانت بنویسد و گناهانش را محو کند (المؤمن، ۲۴؛ بحار الانوار، ۱۹۳/۷۸).



گرفته است که ایوب حتماً باید یک اشتباهی کرده باشد که به این وضع و گرفتاری مبتلا شده است. کل کتاب ایوب در کتاب مقدس براساس همین پندار نوشته شده که مگر می‌شود انسان خوب و درست‌کردار دچار مصیبت و مشکلات متعدد گردد؛ درحالی‌که از منظر قرآن، هیچ ارتباطی میان این دو نیست، زیرا همه انسان‌ها خوب یا بد امتحان و مبتلا می‌شوند: «هو الذی خلق الموت والحیة لیبلوکم ائیکم احسن عملاً» (ملک، ۲).<sup>۱</sup> اما کسانی که بین آن دو، ارتباط دوسویه برقرار کرده‌اند، از این مطلب نادرست، نتایج بسیار نادرست‌تری را استنتاج کرده‌اند، مثلاً به ایوب نسبت داده‌اند که او دغل‌کار بوده و ظاهر و باطن او همخوان نبوده‌اند، اگر باطن او مانند ظاهرش درست و برحق می‌بود، هرگز به این مشکلات مبتلا نمی‌شد، یا در روایتی که آن را به رسول خدا نسبت داده‌اند، گفته‌اند چون در آیدار با فرعون در دو کلمه با او مداهنه کرد، به این بلاها مبتلا شد.<sup>۲</sup> طرح این گونه مسائل ریشه در افکار

---

۱. امام صادق(ع) ابتلای ایوب به سبب گناهانش را از جمله نسبت‌های ناروایی می‌داند که به بسیاری از پیامبران و بندگان خوب خدا داده شده است (امالی شیخ صدوق، ۱۶۴). همچنین تصریح فرموده‌اند: «ابتلی ایوب سبع سنین بلا ذنب» (الخصال، ۳۹۹).

۲. قال النبی: «أوحی الله عزّ وجلّ إلی أیوب: هل تدری ما ذنبک إلیّ حین أصابک البلاء؟ قال: لا. قال: إنک دخلت علی فرعون فداهنت فی کلمتین» (الدعوات، ۱۲۳). نیز نک: تاریخ مدینة دمشق، ۵۹/۱۰.

دین ستیزانه و خداستیزانه یهودیان کجرو دارد.

**سؤال:** چه ارتباطی میان مطالب فوق با آیات پایانی سوره زلزال وجود دارد که فرمود: «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره. و من يعمل مثقال ذرة شراً يره»؟

**جواب:** اینکه دنیا دار مکافات است را می توان ذیل این دو آیه قرار داد، اما جایگاه اصلی این دو در پایان سوره زلزال و دست کم مربوط به بعد از زلزله قیامت است. ممکن است انسان در دنیا همه نتایج اعمالش -چه خوب یا بد -را ببیند و این امکان هم وجود دارد که همه نتایج را در آخرت ببیند و ممکن است نتیجه برخی یا قسمتی از اعمال انسان چه خوب یا بد در همین دنیا قابل مشاهده باشد، و دیدن نتایج بعضی اعمال موکول به آخرت شود. کسی که در دنیا پس از اعمال ناشایست خود، توبه کرده و در مسیر ایمان و عمل صالح قرار بگیرد در آن صورت خداوند، سیئات او را تبدیل به حسنات خواهد کرد: «إلا من تاب وآمن وعمل عملاً صالحاً فأولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفوراً رحيماً» (فرقان، ۷۰). این افراد نه در دنیا و نه در آخرت نتیجه عمل بد خود را نخواهند دید.

کسانی هم هستند که تمام آثار نیک اعمال خود را در همین دنیا می بینند و در آخرت بهره و نصیبی ندارند: «فمن الناس من يقول ربنا آتنا فی الدنيا وما له فی الآخرة من خلاق» (بقره، ۲۰۰). در دنیا مجموعه ای از

این نظام‌ها با هم فعال‌اند، ولی در آخرت وضعیّت فرق می‌کند.

**سؤال:** در زندگی مشاهده می‌کنیم عده‌ای که از نظر بندگی در مقام بسیار پایینی قرار دارند، دچار مشکلات فراوانی می‌شوند و مانند ایوب به درگاه خدا شکوه می‌کنند، ولی چرا به هدایتی دست پیدا نمی‌کنند؟

**جواب:** اگر مثال روشنی مطرح می‌شد تا دقیقاً وضعیّت آن فرد یا افراد را می‌شناختیم، پاسخ دقیق‌تری می‌توانستیم ارائه کنیم، ولی پشتوانه این‌گونه سؤالات دو اشکال ذهنی است که باید اصلاح شود؛ نخست آنکه براساس مطلبی در شعر فارسی که گفته شده است: «هرکه در این بزم مقرب‌تر است/جام بلا بیشترش می‌دهند»، این ملازمه برقرار شده است که چرا برخی که بندگان مقربی هم نیستند، ولی ابتلا و آزمون‌های سخت‌تری دارند؟ درحالی‌که در بیان قرآن و حدیث چنین مطلبی وجود ندارد، بلکه آزمون و ابتلا و مقدار و کیفیّت آن در دست خداست: «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (سوری، ۱۲)، «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ» (یونس، ۱۰۷؛ انعام، ۱۷) و آنچه را خدا اراده کند، به مصلحت بنده است.

دو دیگر آنکه معیارهای تشخیص سطح و درجه بندگی فقط در

---

۱. عن أبي عبد الله (ع) أنه قال -وعنده سدير - : «إنَّ الله إذا أحبَّ عبداً غتّه بالبلاء غتّاً و إنّا و إياكم يا سدير لنصبح به و نمسي» (الكافي، ۲/۲۵۳)

دست خداست و ما نمی‌توانیم پایین یا بالا بودن مقام بندگی افراد را تعیین کنیم: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قلم، ۷). آری، در آموزه‌های معصومین معیارهایی داده شده تا دچار اشتباه نشویم مثلاً ما می‌پنداریم که هرکس رکوع و سجودش را طولانی‌تر کند، عابدتر است؛ ولی امام صادق(ع) برای تصحیح اذهان ما می‌فرماید: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَسُجُودِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اِعْتَادَهُ، فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِدَلِّكَ، وَلَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَأَدَاءِ اَمَانَتِهِ»،<sup>۱</sup> معیار بندگی افراد، راستگویی و امانتداری آنان است. اگر سؤال کنیم که خود ما در چه جایگاهی از بندگی خدا قرار داریم؟ تشخیص آن فقط با خداست. حتی این مورد از آن مواردی است که خداوند علم آن را به طور مطلق در اختیار پیامبران و اولیای خود قرار نداده است، یعنی این‌گونه نیست که رسولان و اولیای الهی بتوانند جایگاه یکایک بندگان خدا را تشخیص دهند و از عاقبت آنان با خبر باشند: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» (توبه، ۱۰۱). مثلاً حضرت موسی(ع) وقتی قرار است آن عبد صالح خدا را که به نام خضر معروف است، ببیند، خدا به او نشانه می‌دهد که: «حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ» (کهف، ۶۰)، آنجا که رسیدی «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا

۱. الکافی، ۲/۱۰۵.

عِلْمًا» (کهف، ۶۵). و در فرهنگ عامّه فارسی‌زبانان به‌درستی آمده است که «بنده‌شناس فقط خداست».

**سؤال:** شما مسئله ذریه را کم‌اهمیت دانستید درحالی‌که در ادعیه ما بر انتساب ائمه به رسول خدا و اینکه ایشان از ذریه آن حضرت‌اند بسیار تأکید می‌شود؟

**جواب:** آنچه ما براساس تعالیم معصومین گفتیم این بود که مسئله امامت و نبوت ارتباطی با وراثت و خویشاوندی ندارد، در هیچ حدیث و کتاب عقایدی، انتساب و خویشاوندی دلیل امامت مطرح نشده است، یعنی مثلاً امام صادق(ع) را ما امام ششم می‌دانیم نه به علت اینکه ایشان فرزند امام علی(ع) و از ذریه رسول خدایند، بلکه معتقدیم ایشان مانند دیگر ائمه از جانب خدا برای امامت تعیین شده و منصوص هستند. <sup>۱</sup> بنابراین، ما بر اینکه ائمه، فرزندان رسول خدا و از ذریه آن حضرت‌اند تأکید می‌کنیم، همان‌طور

---

۱. عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله(ع) قال: «إنّ الإمامة عهد من الله عزّ وجلّ معهود لرجال مسّمين، ليس للامام أن يزويها عن الذي يكون من بعده» (الكافي، ۱/۲۷۸). عن أبي بصير قال: كنت عند أبي عبد الله(ع) فذكروا الأوصياء وذكرت إسماعيل فقال: «لا والله يا أبا محمد ما ذاك إلينا وما هو إلا إلى الله عزّ وجلّ ينزل واحداً بعد واحد» (همان، ۱/۲۷۷). همچنین امام صادق(ع) پذیرش ولایت علی بن ابی طالب را از سوی خودشان محبوب‌تر و مهم‌تر از آن می‌دانند که از ذریه حضرت علی(ع) هستند: «ولایتی لعلی بن ابی طالب احبّ الی من ولادتی منه» (الروضة في فضائل أمير المؤمنين(ع)، ۱۰۳، ح ۹۲).

که در زیارات ما آمده است: «کنتم نوراً فی الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة»<sup>۱</sup>، ولی ملازمه‌ای میان امامت و وراثت برقرار نیست. چنان‌که، از همان ائمه فرزندان داریم که نه تنها امام نیستند، بلکه شخصیتی دیگرگونه و انحرافی دارند مانند جعفر کذاب فرزند امام هادی(ع)<sup>۲</sup>. مفسران نیز در ذیل آیه «وورث سلیمان داود» (نمل، ۱۶) تأکید کرده‌اند که در اینجا منظور ارث بردن پیامبری مانند ارث بردن اموال نیست، چون اصولاً پیامبری ارث‌بردار نیست. خداوند سلیمان را برای پیامبری برگزید، همان‌طور که داود را برگزیده بود؛ این برگزیدگی برای پدر و پسر با هم اتفاق افتاده است.<sup>۳</sup>

**سؤال:** بسیاری از بندگان خدا در برابر مشکلات صبر می‌کنند اما صبرشان جمیل نیست و ادب بندگی را رعایت نمی‌کنند!

**جواب:** کار داستان‌های قرآن همین است که به ما صبر جمیل و ادب بندگی را بیاموزند. انسان باید به این سطح از آگاهی برسد که وقتی قرار است بنده خدا و صبور باشد، پس آن را با گریه و زاری و داد و فریاد و شکایت همراه نکند تا صبرش جمیل باشد، نه قبیح. همه کوشش کنیم با

---

۱. در زیارت امام حسین(ع) مشهور به زیارت وارث آمده است: «اشهد انک کنت نوراً...» (مصباح المتهدج، ۷۲۱).

۲. الهدایة الکبری، ۲۴۸؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ۳۱۹، ۴۴۲ و ۴۷۹.

۳. التبیان، ۸۳/۸؛ مجمع البیان، ۳۶۸/۷؛ تفسیر سمرقندی، ۵۷۵/۲؛ التفسیر القرآنی للقرآن، ۲۲۶/۱۰.

استفاده از تجربیات قبلی هر روز بهتر از دیروز باشیم و فقط به فکر قبولی با حداقل نمره آنهم در شهریورماه نباشیم.

«**اَنَا وَجَدْنَا صَابِرًا**»، یکی از فرازهای طنزآمیز قرآن است که

بالاخره، ایوب با همهٔ چون و چراها و شکوه‌هایش در امتحان الهی قبول شد و در جرگهٔ **نعم العبد**ها قرار گرفت؛ ولی اگر پژوهشگری صبر او را با صبر دیگر اولیای الهی مانند صبر امام حسین(ع) و صبر حضرت زینب(س) مقایسه کند، جمیل بودن صبر، رعایت ادب بندگی، عمق و گسترش شخصیت و تفاوت مقام آنان را درک خواهد کرد.



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

## کتابنامه

۱. ارشاد القلوب، حسن بن محمد دیلمی (د ۸۴۱ق)، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۵ق / ۱۳۷۴ش.
۲. الأم، امام محمد بن ادريس شافعی (د ۲۰۴ق)، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۳. الامالی، شیخ صدوق (د ۳۸۱ق)، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية، قم، مؤسسة البعثة، مركز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.
۴. الأمالی، شیخ طوسی (د ۴۶۰ق)، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية، قم: مؤسسة البعثة، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.
۵. «بازنگری تاریخ انبیاء در قرآن»، محمدباقر بهبودی (د ۱۳۹۳ق)، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۶.
۶. بحار الأنوار الجامعة لأخبار الأئمة الأبرار، محمدباقر مجلسی (د ۱۱۱۱ق)، تحقیق: یحیی عابدی زنجانی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۷. بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار (د ۲۹۰ق)، تحقیق: حاج میرزا حسن کوچه‌باغی، طهران، منشورات الأعلمی، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۲ش.



٨. بيان السعادة في مقامات العبادة، سلطان محمّد گنابادی (د١٣٢٧ق)، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٨ق.
٩. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر(د٧١٥ق)، تحقيق: علی شیری، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق.
١٠. التبيان في تفسير القرآن، شیخ طوسی (د٤٦٠ق)، تحقيق: أحمد حبيب قصیر العاملی، مكتب الإعلام الإسلامی، ١٤٠٩ق.
١١. التحرير و التنوير، ابن عاشور، محمّد بن طاهر (د١٣٩٤ق)، بيروت، مؤسسة التاريخ، چاپ اول.
١٢. تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبة حرّانی، تحقيق، علی اكبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٤ق / ١٣٦٣ش.
١٣. تفسير ابن أبي حاتم رازی (تفسير القرآن العظيم)، أبو محمد عبدالرحمان بن محمّد (د٣٢٧ق)، تحقيق: أسعد محمّد الطيب، المملكة العربية السعودية، مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ق.
١٤. تفسير تستری، سهل بن عبد الله تستری (د٢٨٣ق)، بيروت، منشورات محمّد علي بیضون / دار الكتب العلمیه، ١٤٢٣ق.
١٥. تفسير الثوری، ابو عبد الله سفيان بن سعيد بن مسروق ثوری كوفی (د١٦١ق)، بيروت، دار الكتب العلمیه، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م.
١٦. تفسير سُلمی (حقائق التفسير)، ابو عبدالرحمان سلمی

(د٤١٢ق)، تحقيق: سيّد عمران، بيروت، دارالكتب العلمية،  
١٤٢١ق / ٢٠٠١م.

١٧. تفسير سمرقندی (بحر العلوم)، نصر بن محمّد سمرقندی  
(٣٩٥دق)، تحقيق: عمر عمروی، بيروت: دار الفكر، ١٤١٦ق.

١٨. تفسير سمعانی، ابومظفر سمعانی (٤٨٩دق)، تحقيق: ياسر  
بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، رياض، دار الوطن، ١٤١٨ق /  
١٩٩٧م.

١٩. تفسير طبری (جامع البيان عن تأويل آي القرآن)، محمّد  
بن جرير طبری (٣١٠دق)، تحقيق: احمد محمّد شاکر، مؤسسة  
الرسالة، ١٤٢٠ق / ٢٠٠٠م.

٢٠. التفسير القرآنی للقرآن، عبدالکريم بن محمود الخطيب  
(١٤٠٦دق)، قاهره، دار الفكر العربي.

٢١. التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، فخر رازی، محمّد بن عمر  
شافعی (٦٠٦دق)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.

٢٢. التفسير المبين، محمّد جواد مغنيّه (١٤٠٠دق)، مؤسسة دار  
الكتاب الإسلامی، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م.

٢٣. تفسير ، يحيى بن سلام (٢٠٠دق)، تحقيق: هند شلبي،  
بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٥ق / ٢٠٠٤م.

٢٤. تنزيه الأنبياء، سيّد مرتضى (٤٣٦دق)، بيروت، دارالأضواء،  
١٤٠٩ق / ١٩٨٩م.

۲۵. تهذيب الاحكام، شيخ طوسى، تحقيق على اكبر غفارى، نشر صدوق، تهران.

۲۶. الخصال، شيخ صدوق (د۳۸۱ق)، تحقيق: على اكبر غفارى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۳ ق / ۱۳۶۲ ش.

۲۷. دائرة المعارف قرآن كريم، ج ۵، «أيوب»، محمد خراسانى، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۲ ش.

۲۸. الدعاء، ابو عبدالرحمان محمد بن فضيل ضبى (د۱۹۵ق)، تحقيق: عبدالعزيز بن سليمان بن إبراهيم بعمى، رياض، مكتبة الرشد، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م.

۲۹. الدعوات (سلوة الحزين)، قطب الدين راوندى (د۵۷۳ق)، تحقيق و ناشر: مدرسة الإمام المهدي (ع)، قم، ۱۴۰۷ ق.

۳۰. ديوان حافظ، خواجه شمس الدين محمد حافظ شيرازى (د۷۹۲ق)، تصحيح: قزوینی - غنى، مقابله با نسخه‌های خانلری، جلالی نایینی و ...، تهران: نشر و پژوهش فروزان فر، ۱۳۷۸ ش.

۳۱. روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، شيخ ابو الفتوح رازى (د. حدود ۵۵۶ق)، تحقيق: محمد جعفر ياحقى و محمد مهدي ناصح، مشهد، بنياد پژوهش‌های اسلامى آستان قدس رضوى، ۱۳۶۸ ش.

۳۲. الروضة فى فضائل أمير المؤمنين (ع)، سديد الدين شاذان بن

- جبرئیل قمی (د. حدود ۶۶۰ ق)، تحقیق: علی شکرچی، ۱۴۲۳ ق.
۳۳. زبدة البیان فی أحكام القرآن، محقق اردبیلی (۹۹۳ ق)، تحقیق: محمّدباقر بهبودی، طهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۳۴. الزهد والرفائق، عبدالله بن مبارک (۱۸۱ د ق)، تحقیق: حبیب الرحمان الأعظمی، بیروت، دار الكتب العلمية.
۳۵. السنّة، عبدالله بن أحمد بن محمّد بن حنبل (۲۹۰ د ق)، تحقیق: محمّد بن سعید بن سالم قحطانی، الدمام: دار ابن القيم، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
۳۶. سنن النبی، سیّد محمّدحسین طباطبائی، تهران، انتشارات اسلامیّه، ۱۳۶۲ ش.
۳۷. سوره‌شناسی (روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم)، محمّدعلی لسانی فشارکی و حسین مرادی زنجانی، قم، نصاب، ۱۳۹۴ ش.
۳۸. سیمای صابران در قرآن، دکتر یوسف القرضاوی، ترجمه: دکتر محمّدعلی لسانی فشارکی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۳۹. الطبقات الكبرى، محمّد بن سعد (۲۳۰ ق)، تحقیق: محمّد عبد القادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۴۰. العین، خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۵ ق)، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، دار و مكتبة الهلال.

٤١. فقه الرضا، محمّد بن عليّ بن بابويه قمى (د٣٢٩ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، المؤتمر العالمى للإمام الرضا، مشهد المقدسة، ١٤٠٦ق.
٤٢. كليّات خمس، نظامى گنجوى (د٦٠٨ق)، تصحيح: وحيد دستگردى، به اهتمام پرويز بابايى، تهران، انتشارات نگاه، ١٣٨٨ش.
٤٣. الكافى، محمّد بن يعقوب كلينى (د٣٢٩ق)، تحقيق: على اكبر غفارى، طهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٣٦٣ش.
٤٤. كامل الزيارات، ابن قولويه (د٣٦٩ق)، تحقيق: عبدالحسين امينى، نجف اشرف: دارالمرتضوية، ١٣٥٦ش.
٤٥. الكامل فى ضعفاء الرجال، ابواحمد بن عدّى جرجانى (د٣٦٥ق)، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود و على محمّد معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٨ق / ١٩٩٧م.
٤٦. كمال الدين وتمام النعمة، شيخ صدوق (د٣٨١ق)، تحقيق: على اكبر غفارى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرّسين، ١٤٠٥ق / ١٣٦٣ش.
٤٧. مثنوى معنوى، جلال الدين محمّد بن محمّد مولوى (د٦٧٢ق)، تصحيح: رينولد آ. نيكلسون، تهران، هرمس، ١٣٨٤ش.
٤٨. المحاسن، احمد بن محمّد بن خالد برقى (د٢٧٤ق)، تحقيق: سيد جلال الدين حسينى، طهران، دارالكتب الإسلاميه، ١٣٧٠ق / ١٣٣٠ش.

٤٩. المحجة البيضاء، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
٥٠. مسند ابن جعد، علي بن جعد بغدادى (د٢٣٠ق)، تحقيق: عامر أحمد حيدر، بيروت، مؤسسه نادر، ١٤١٠ق/١٩٩٠م.
٥١. مسند طيالسى، سليمان بن داوود (د٢٠٤ق)، تحقيق: محمد بن عبدالمحسن التركى، مصر: دار هجر، ١٤١٩ق/١٩٩٩م.
٥٢. مصباح المتهجد، شيخ طوسى (د٤٦٠ق)، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق/١٩٩١م.
٥٣. المصنّف فى الاحاديث و الآثار، ابن ابى شيبة (د٢٣٥ق)، تحقيق: عبدالله العيسى، رياض، مكتبه الرشد، ١٤٠٩ق.
٥٤. المعجم المفهرس لكشف آيات القرآن، رضا كيان زاد، تهران، كيان كتاب، ١٣٨٠ش. مؤسسه فقهى شيرازى كانون نشر و ترويج زبان قرآن
٥٥. من لايحضره الفقيه، شيخ صدوق (د٣٨١ق)، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرّسين، ١٤٠٤ق.
٥٦. المؤمن، حسين بن سعيد كوفى، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي، قم، ١٤٠٤ق.
٥٧. نهج البلاغه، غزیده سيّد رضی از سخنان و نامه های امام على (ع)، تحقيق: صبحى صالح، بيروت، ١٣٨٧ق.
٥٨. نهج الدعاء، محمد محمدى رى شهرى، با همكارى

رسول افقى و احسان سرخه‌اى، ترجمه: حميدرضا شيوخى، قم،  
دارالحدیث، ۱۴۲۸ق / ۱۳۸۵ش.

۵۹. الهداية الكبرى، حسين بن حمدان خصيبى (د۳۳۴ق)،  
بيروت: مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۱ق /  
۱۹۹۱م.



مؤسسه فکلی بنی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

**به لطف خدا مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن از  
سال ۱۳۹۴ تاکنون اقدام به برگزاری بالغ بر ۳۰۰ کارگاه آموزشی  
پژوهشی (جمعاً حدود ۱۲۰۰ ساعت) به شرح زیر نموده است:**

۱. ۲۰ کارگاه آموزشی پژوهشی چهارساعته مطالعات قرآنی در سیره نبوی در قرآن کریم
۲. سه کارگاه آموزشی پژوهشی چهارساعته آموزش زبان قرآن (دوره جدید)
۳. ۶۵ کارگاه چهارساعته آموزشی پژوهشی روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم (دوره جدید)
۴. ۲۰ کارگاه چهارساعته سوره‌شناسی (دوره جدید)
۵. ۸۲ کارگاه آموزشی پژوهشی چهارساعته تفسیر سوره‌شناختی آیات (دوره جدید)
۶. ۲۱ کارگاه آموزشی پژوهشی چهارساعته قصص قرآن.
۷. ۶۶ کارگاه آموزشی پژوهشی چهارساعته تفسیر ترتیبی قرآن کریم
۸. هشت کارگاه آموزشی پژوهشی چهارساعته علوم قرآنی
۹. پنج کارگاه آموزشی پژوهشی زبان قرآن در نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه
۱۰. ۲۰ سمینار علمی فرهنگی دوساعته عاشورا شناسی
۱۱. ۲۰ سمینار علمی فرهنگی دوساعته پرسمان عاشورا
۱۲. سمینارهای علمی فرهنگی دوساعته مطالعات قرآنی در سیره حسینی علاقه‌مندان می‌توانند جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص کارگاه‌های درحال برگزاری و کارگاه‌های برگزار شده به سایت [quranlsn.ir](http://quranlsn.ir) و درحال برگزاری و یا از طریق کانال به آدرس [@quran17.ir](https://www.instagram.com/quran17.ir) مراجعه کنند و شبکه‌های اجتماعی اقدام نمایند.

تهران، خیابان آزادی، خیابان خوش شمالی، کوچه شهید عباس زارع، پلاک ۱۸

ارتباط با ما: ۰۹۹۱۱۱۴۴۰۷۰





## لیست کتاب‌های چاپ شده یا در دست چاپ کانون زبان قرآن



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

- ۱) سوره‌شناسی (روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم)؛ دکتر حسین مرادی زنجانی، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۲) سوره‌شناسی کارگاهی؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۳) درسنامه علم قرائات؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۴) قراء سبعه و قرائات سبع؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۵) علم اعجاز قرآن؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۶) علم محکم و متشابه؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۷) تاریخ قرآن؛ استاد محمدهزّه دروزه؛ ترجمه: دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۸) علوم قرآنی؛ آیت الله سیدمحمد باقر حکیم؛ ترجمه: دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۹) قصّه یوسف صدیق؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، دکتر محسن رجبی قدسی.
- ۱۰) قصّه ایوب پیامبر؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، دکتر محسن رجبی قدسی.
- ۱۱) مطالعات قرآن در سیره نبوی؛ دکتر حسین مرادی زنجانی، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۱۲) آموزش قرآن به روش پیامبر؛ محمدعلی لسانی فشارکی، مهدی غفاری.
- ۱۳) عاشوراشناسی؛ واحد پژوهش کانون زبان قرآن.
- ۱۴) اسلام محمدی به روایت نهضت حسینی؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۱۵) گنجینه الاسرار عمّان سامانی؛ تصحیح: محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۱۶) تفسیر ترتیبی قرآن کریم؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۱۷) اسرائیلیات؛ دکتر عصام سخینی؛ ترجمه: دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۱۸) روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم؛ دکتر حسین مرادی زنجانی، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی؛

- ۱۹) درسنامه مطالعه و تحقیق موضوعی قرآن؛ محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۲۰) کلید رستگاری: شرح و ترجمه دعای صباح؛ محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۲۱) سرودشعبان: شرح و ترجمه مناجات شعبانیه؛ محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۲۲) عفو و صفح در کتاب و سنت؛ زهرا حاج شیخ علی زهرائی، محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۲۳) کودکانه‌های پیامبر؛ دکتر محسن قربانیان.
- ۲۴) علم و دین: حلّ تعارض در پرتو بازخوانی واقع‌نمایی علم؛ منصوره شرکت توّسلی.
- ۲۵) تفسیر روحانی (گزارشی از تفسیر علامه مجاهد شهید آیت الله سیدمصطفی خمینی (قدّس سرّه)؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۲۶) سیمای صابران در قرآن؛ یوسف قرضاوی؛ ترجمه: محمدعلی لسانی فشارکی.



مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن